

صوفیان کشمیر و نقش آنان در نشر فرهنگ و ادب فارسی

صابر آفاقی*

پیش از این که به‌نگاشتن احوال صوفیان کشمیر پردازیم خود را مؤظف می‌دانیم تا محیط مذهبی و روحانی آن ولایت را در پیش از اسلام روشن سازیم، چه اساس افکار و عقاید آتیه بر شالوده‌های گذشته استوار می‌باشد و هیچ‌نهضت و جنبشی را بدون مطالعه سوابق و ادوار گذشته تاریخ نمی‌توان شناخت. از مطالعه و تدقیق در قدیمی‌ترین تاریخ کشمیر «راج‌ترنگینی» و مردم نیز برمی‌آید که در این کشور حکومت راجگان هندو بر پایه مذهب استوار بود، شب و روز مشغول عبادت خدایان و ساختن معابد بوده و این دین تا رسیدن اسلام در آن دیار ادامه داشته است.

در اواسط قرن سوم میلادی دین بودائی وارد ولایت کشمیر شد و این سرزمین بزرگترین مرکز دین مزبور در شبه قاره گردید. آیین بودا از راه کشمیر به‌آسیای مرکزی و چین سرایت و نفوذ کرد. کنیشکا پادشاه کشمیر شورای مذهبی دوم را در نصف دوم قرن دوم پیش از میلاد مسیح در کشمیر تشکیل داده و این شورا نقطه آغاز فرقه مهایانا در دین بودائی گردیده و بنابر گفته مؤلف «اسلام در هند» فرقه نقشبندیّه از مهایانا متأثر بود (ص ۴۳). او ۴۹۹ تن از علما را به‌این شورا انتخاب کرده و آنان متون کتب مقدّس خویش را مرتب و مدوّن کردند و پادشاه نامبرده دستور داد تا آنها را از کشمیر بیرون نبرند. احتمال می‌رود که در این شورا کشمیر ارض مقدّس شناخته شده باشد و آنان احساس کرده باشند که اگر کتب مذهبی را بیرون بیاورند ممکن است با عقاید نادرست

* استاد بازنشسته دانشگاه کشمیر، سرینگر.

مخلوط شود. بعداً مرد مقدّس بودائی بنام کتیاپامی پوتر به کشمیر رفت و آنجا به معاونت پانصد عالم بودائی کتب مذهبی را در هشت کتاب که کانستا خوانده می‌شد جمع کرد و در ستونی این دستور کننده شد. «کسانی که این آئین را بعد از این بخوانند نباید از کشمیر خارج شوند» بعد از کنیشکا اشوکا پادشاه کشمیر و پیرو و پشتیبان دین بودائی درین قلمرو شمرده می‌شود. وی در قرن اوّل پیش از میلاد مسیح در ایالت کشمیر شاهی می‌کرده است. در این عهد مبلّغ بودائی مادیانتهی کا در کشمیر می‌زیسته است.

در این ادوار تاریخ صدها عالم و مرتاض بودائی از گوشه و کنار پاکستان و هند در کشمیر تجمّع می‌کردند و در ستوپاها و جنگل‌ها به عبادت و ریاضت می‌پرداختند.

بعد از استقرار و نفوذ آیین‌های هندو و بودا در کشمیر بزرگترین حادثه‌ای که روی داد ورود مانی است به کشمیر. هرچند ما امروز نمی‌توانیم اثرات عقاید مانی را در بین عقاید اهل کشمیر تشخیص بدهیم، ولی چون این پیغمبر ایرانی در تبلیغ تعلیمات خود بسیار فعّال بوده و در کشمیر برای مدّتی که تعیین آن بر ما دشوار است ساکن بوده است، طبعاً باید او مورد احترام مردم قرار گرفته و جماعتی را پیروان خود ساخته باشد.

چنانکه خواندمیر در کتاب حبیب‌السیر آورده و می‌نویسد:

«بالجمله در بلاد هندوستان و ختا او را رواج و رونقی تمام دست داد».

اما راجع به چگونگی رفتن مانی به کشمیر. مانی در عهد حکومت شاپور اوّل ۲۷۲-۲۴۱ م و شاید در دوره پادشاهی رانادتیا در کشمیر ایران را ترک گفته به کشمیر مهاجرت کرد. شادروان سعید نفیسی می‌نویسد:

«ناچار مانی از ایران بیرون رفت. یا آنکه او را تبعید کردند و به کشمیر رفت و از آنجا به ترکستان چین رفت و در راه از تبت گذشت و پس آن همواره به معتقدین خود در تبت مکتوب می‌نوشت و روابط خود را با ایشان حفظ می‌کرد»^۱.

و مسلماً مانند تعلیمات آیین‌های هندو و بودائی دین مانی نیز در تعلیمات صوفیان کشمیر که موضوع اصلی ماست انعکاس یافته است. زیرا لُبّ تعلیمات مانی ترک دنیا و ترک لذّات مادی بوده است و همین ترکات «بلکه» «ترک ترک» نظام متصوّفانه را

۱. تاریخ تمدن ایران ساسانی، ج ۱، ص ۶۲.

تشکیل می‌دهد. در این مورد عقیده مصحح کشف‌المحجوب بسیار مطلوب است که می‌نویسد:

موسیقی ایرانی به‌وسیلهٔ صوفیانی که همراه علی همدانی به کشمیر رفتند معرفی شد و امروز هم موسیقی کلاسیک کشمیری «صوفیانه کلام» خوانده می‌شود.

”بزرگترین نماینده تصوف ایرانی پیش از اسلام مانی است که از حیث وسعت و عظمت فکر و نبوغ معنوی و نفوذ روحانی در تاریخ تصوف عالم یک شخصیت عظیم‌النظیری می‌باشد“^۱.
در اواخر قرن هشتم میلادی علمای هندو مذهب کشمیری یک تحول فکری ایجاد کردند و اصطلاحاتی به عقاید خودشان به‌عمل آوردند

که بعداً خاص آنان گشت. چنانکه معلوم است شیوا یکی از سه یزدان بزرگ هند است و مذهبی که او را بر دیگر یزدان برتری می‌داد آیین شیوا نامیده می‌شد. دین شیوایی در عصر اشکانیان و ساسانیان در کشمیر و پنجاب رایج بوده است، اما در این هر سه یزدان برابر بودند و این اهل کشمیر هستند که آن را به‌صورت یک فرقه جداگانه درآورده معرفی کردند. خاصه فیلسوف و نویسنده مشهور شیوایی ابهینا و گوپتا که مابین ۹۵۰ م در کشمیر متولد شد.

در کشمیر آیین شیوا تریک شاستر خوانده می‌شود اسم دیگر این مکتب پاراتیا بیچنیا (بازشناسائی) است. مکتب شیوای کشمیری سعی کرد که به‌مبانی رساله‌های آگاماها صورت فلسفی بخشد و آن را به‌مباحث آئین یکتاپرستی و دانتا تلفیق دهد و سالک باید باطن خویش را چون آئینه تمام‌نمای شیوا باز شناسد^۲. همان‌طور که دین بودائی کشمیر را زمین مقدس شناخت دین شیوا نیز این خاک را مرکز و محترم شمرده است. چنانکه در کتاب دبستان مذاهب می‌نویسد:

۱. ژوکوفسکی، کشف‌المحجوب، ص یازده.

۲. ادیان و مکتبهای هند، ص ۲۲۴.

”و زعم هندوان آنست که این همه تیرتهتا که در جهان است قائم مقام هر تیرتی از آن در کشمیر تیرتی هست که با وجود آن تیرتهه کشمیر نیاز رفتن تیرتهه‌های دیگر نباشد“^۱.

و به قول مرحوم دکتر صوفی مؤلف کتاب کشمیر:

”آیین شیوای کشمیری خیلی نزدیک به اسلام است“^۲.

پس این مذهب هم در عقاید صوفیانه عارفان خطه کشمیر مؤثر بوده است.

کشمیر با کشورهای پاکستان، هند، تبت، چین و نپال هم مرز بوده و هست لذا مسلماً آن ولایت در فرهنگ و مذاهب این ممالک مؤثر هم بوده و مورد تأثیر هم واقع شده و این معجون عقاید گوناگون را در تصوّف اسلامی انتقال داده است. ابی‌الفداء درباره ادیان چین قدیم می‌نویسد:

”... و هم اهل مذاهب اللّمختلفه. فمنهم مجوس و اهل اوّثان و اهل نیران“^۳.

به‌ویژه آئین پیغمبر چینی کنفوسیوس (۵۵۲-۴۷۹ ق م) نفوذ فراوانی در کشمیر داشته بود. در دوره مغولها مبلغان زردشتی آذر کیوانی نیز به کشمیر رفتند و سه تن از آنان یعنی موبد هوشیار (دوم) موبد پرستار و شیدوش بن انوش در همانجا در سده یازدهم هجری درگذشته‌اند. لذا تأثیر افکارشان در تصوّف کشمیر مسلم است. طبق روایتی اسمعیلیان الموت نیز به کشمیر مهاجرت و تبلیغ کردند. همچنین فرقه نوربخشیه در ولایت کشمیر نفوذ داشته است.

پاندیت کلهن تاریخ‌نویس و شاعر سانسکریت زبان کشمیر با در نظر داشتن موقعیت خاص و خصایل و مزایای ساکنان این کشور بسیار درست گفته است که کشمیر را نه به طاق نظامی بلکه به نیروی روحانیت می‌شود فتح کرد^۴.

چنانکه بعداً به‌طور مشروح این قضیه را روشن خواهیم ساخت. ممکن است یک عده مسلمان به‌طور پراکنده قبلاً هم در کشمیر بوده باشند ولی آن کسی که اسلام را

۱. ص ۱۹۵.

۲. کشمیر، ج ۱، ص ۷۲.

۳. تاریخ ابی‌الفداء، ج ۱ ص ۱۰۲.

۴. راج‌ترنگی، ستائن اشلوک، ص ۳۹.

به‌طور یک دین کامل در کشمیر معرفی و ابلاغ کرد و موجب تحوّل فکری و علمی در شئون زندگی مردم شد سید بلبل شاه سهروردی ترکستانی بود که در سال ۷۲۵ ق به‌کشمیر وارد شد و راه را بر زبان فارسی و فرهنگ ترکستانی (ایرانی) باز کرد و این درویش به‌نیروی روح و روحانیت خود قلب پادشاه را منقلب ساخت و مملکت کشمیر را تسخیر نمود. وی از بغدادک ارمغانی چند از قبیل مذهب و زبان و ادب همراه آورده بود. این ستاره سحر نشان داد که طلوع آفتاب بر کشمیر نزدیک است و این سال ۷۷۴ بود که سید علی همدانی با هفت صد تن از علما و صوفیان وارد کشمیر شد و این همه صوفیان ایرانی بر کالبد مرده کشمیری‌ها روح زندگی دمیدند. آنان را زحمتکش ساختند. در کشاورزی و صنعت و بازرگانی راهنمای مردم گشتند. ساکنان کشمیر را به‌حلیه علوم آراستند. در این عهد زبان سانسکریت در کشمیر رواج داشت و لیکن صوفیان ایران عربی و خاصه فارسی را رایج ساختند و باعث ایجاد یک زبان تازه و مملو از لغات و ترکیبات فارسی و عربی گردیدند و این زبان کشمیری است. صوفیان کشمیر بجز از ریشی‌ها همواره اهمیت کسب و کار و اکل حلال را می‌دانستند و هیچ‌گاه کاهلی و بطالت را به‌خود راه ندادند زیرا که به‌گفته حضرت شاه عبدالرحیم دهلوی (متوفی: ۱۱۳۱ هـ) «التصوّف کُلّه جدّ لا یختلط فیه هزل». در کشمیر سلسله‌های چهارگانه صوفیه امثال نقشبندیّه، قادریّه و چشتیه نفوذ داشته‌اند و سلسله کبرویه نیز به‌طور خاصّ مورد توجه و پسند عارفان کشمیری بوده است و علاوه بر این سلسله‌ها درویشان ریشی و مجذوب هم بوده و عامه مردم کشمیر را تحت تأثیر خود گذاشته‌اند. و از بدو ورود اسلام تا چند سال پیش صوفیان بسیاری در کشمیر زندگی می‌کردند چنانکه این روایت بین توده مردم اشتهار یافت که در این ولایت یکصد و بیست و پنج هزار ولی می‌زیسته‌اند.

علما و صوفیان کشمیر در گوشه و کنار این کشور مسجد و مدرسه و خانقاه بنا ساختند و این مراکز سه‌گانه در توسعه و پیشرفت علم و تصوّف و زبان نقش بسیار مهمّی را بازی می‌کردند و علما و صوفیه و ریشیان برای اصلاح و تربیت خلق ابزاری مانند گفتار و کردار و قلم را به‌کاربردند. علمای کشمیری به‌عربی و فارسی و به‌زبان کشمیری کتابهای بسیار پُرارزش تألیف کردند. صوفیه هم در خانقاه سازمانی داشتند.

آنان موسیقی و سماع را رواج دادند و موسیقی ایرانی به وسیله صوفیانی که همراه علی همدانی به کشمیر رفتند معرفی شد و امروز هم موسیقی کلاسیک کشمیری «صوفیانه کلام» خوانده می‌شود. در دوره مغولها شاعران کشمیر افکار و عقاید صوفیه را موضوع شعر ساختند.

صوفیان کشمیر این خصیصه را دارا هستند که آنان تقریباً صد درصد مصنف و شاعر هم بوده‌اند و به وسیله اشعار و آثارشان افکار اصیل صوفیه را در ادبیات فارسی و کشمیری و حتی عربی وارد ساختند. شاعران معروف کشمیری زبان مانند رسول میر و محمود گامی عقاید صوفیه را در شعر خود آوردند. محمود گامی کتاب یوسف و زلیخا، لیلی مجنون و شیرین و خسرو را از فارسی به کشمیری برگرداند و سیف‌الدین وامق و عذرا را به کشمیری ترجمه نمود و به این ترتیب تصوف ایرانی در کشمیر جلوه نمود.

در ادوار بعدی تصوف در همه نواحی کشمیر و جامو و پونچ گسترش یافت و صوفیان این دیار در زبانهای محلی از قبیل پنجابی و گوجری در مسائل تصوف و عرفان شعر سرودند و کتابها نوشتند. از آنجمله کتاب سیف‌الملوک است که صوفی مشهور میان محمد پسر میرپوری به زبان پنجابی نظم کرده و رموز حقیقی را به پرده مجاز بیان نموده است.

ما در این مقاله تاریخ تصوف ششصد ساله کشمیر (از ۷۲۵ تا ۱۳۱۶ هـ) را به طور خیلی خیلی خلاصه نوشته‌ایم و هرگز ادعا هم نداریم که همه اولیای کشمیر را در اینجا آورده‌ایم چه این موضوع بسیار دامنه‌دار و پیچیده است و هدف ما فقط معرفی بوده نه تألیف یک کتاب.

نکته دومین که باید متذکر شویم این است که تا امروز هم دهها صوفی و مرد حق در جامو و کشمیر وجود دارند و به هدایت نفوس مشغول هستند اما چون ما اطلاعاتی کامل و وافر درباره حیاتشان فعلاً در دست نداریم این موضوع یعنی «شرح احوال صوفیان کشمیر از ۱۳۱۶ تا ۱۳۹۰» را نیز به آینده موکول کرده‌ایم.

نکته سومین این است که این مقاله به ترتیب زمانی و مطابق تاریخ درگذشت هریک از صوفیه نوشته شده است و مأخذ گفتار را در آخر درج نموده‌ایم.

سید عبدالرحمن بلبل شاه (متوفی: ۷۲۷ هـ)

بنابر عقیده بعضی مؤرخان همزمان با حمله محمد بن قاسم (۹۳ هـ) نفوسی چند از مسلمانان در کشمیر موجود بوده‌اند و آنگاه هنگام حمله محمود غزنوی (۴۲۱ هـ) بر تعداد این جماعت افزوده شد اما معرف اصلی دین اسلام در ولایت کشمیر درویشی بود به نام سید عبدالرحمن شرف‌الدینی بلبل شاه ترکستانی که در سال ۷۲۵ هجری وارد کشمیر شد. وی سهروردی مسلک و حنفی مذهب بوده و با امام موسی کاظم نسبت نژادی داشته است. سید بلبل شاه مدتی در بغدادک

صوفیان کشمیر این خصیصه را دارا هستند که آنان تقریباً صد درصد مصنف و شاعر هم بوده‌اند و به وسیله اشعار و آثارشان افکار اصیل صوفیه را در ادبیات فارسی و کشمیری و حتی عربی وارد ساختند.

خوارزم ساکن بود و سپس به منظور تبلیغ اسلام با همراهی خواجه محمد مقیم ترکستانی و ملا احمد علامه مسافرت به طرف کشمیر کرد و چهار سال بعد در ۷۲۵ هجری راجای کشمیر که زینچن نام داشت مسلمان گردید و به لقب صدرالدین ملقب گشت. صدرالدین اولین سلطان مسلمان کشمیر به شمار می‌رود. سلطان صدرالدین به سال ۷۲۸ هجری فوت کرد. بلبل شاه برای مسلمانان تازه نخستین مسجد و مدرسه را در شهر سرینگر بنا نهاد و طعام خانه‌ای به نام بلبل لنگر تأسیس نمود. با در نظر داشتن مقام و شخصیت جذاب و علم و دانش بلبل شاه می‌توان گفت که عده کثیری از اهالی دره کشمیر فائز به ایمان و یکتاپرستی آفریدگار شده باشند چنانچه بعضی تعداد تازه مسلمانان را ده هزار نفوس نوشته‌اند. سید بلبل شاه بعد از سکونت سه ساله خویش در کشمیر به سال ۷۲۷ هجری در همانجا حیات را بدرود گفت. خواجه محمد اعظم تاریخ‌نویس مشهور کشمیر ماده تاریخ وفات بلبل شاه را چنین گفته است:

سال تاریخ وصل بلبل شاه بلبل قدس گفت «خاص اله»

(۷۲۷ هـ)

روضه مبارکه آنحضرت کنار رود جهلم در شهر سرینگر امروز هم مرجع خلائق است.

شمعی را که سید موصوف روشن کرده بود با وفات آنحضرت خاموش نشد، بلکه بندگان با صفا و یاران خدا آن را روشن تر ساختند تا آنکه نور این چراغ چشم آفتاب را خیره نمود. چنانچه تقریباً بیست و دو سال بعد از وفات سید بلبل شاه در سال ۷۴۸ هجری سید جلال الدین بخاری (متوّل: ۷۸۵ هـ) مشهور به مخدوم جهانیان جهانگشت به غرض تبلیغ دین اسلام به ورود خود خاک کشمیر را مفتخر ساخت. او مرید شیخ رکن الدین عالم بود. اگرچه قیام جهانیان جهانگشت از چند هفته پیش نبود، ولی اثر این مسافرت را نادیده نباید گرفت و نتایج این معاشرت را حقیر نباید شمرد. دوازده سال بعد از ورود سید مزبور یعنی در سال ۷۶۰ هجری سید تاج الدین سمنانی از ایران به کشمیر آمد. سید مسعود و سید یوسف نیز همراه او بوده‌اند. سپس سید حسین سمنانی برادر کهنتر سید تاج الدین سمنانی به سال ۷۷۳ هجری به کشمیر وارد شد و در اینجا فوت کرد و باید یادآور شویم همگی سادات سمنان که به کشمیر آمدند صوفی و سنی مذهب بوده‌اند. آنان مردم کشمیر را با تعلیمات و حقایق اسلام و معارف روحانیّه آشنا ساختند و بعد از وفات نیز مزارهای شان مرجع خلائق بوده و هست.

لله عارفه (متوفی: ۷۷۴ هـ)

این بانوی نام‌آور کشمیر به سال ۷۳۵ هجری در عهد راجا اودیان دیوا والی کشمیر در سم‌پورا متوّل شد هندوها را عقیده بر این است که هندو مذهب بوده و لال ایشوری نام داشته است امّا مسلمانان او را مسلمان و صوفی مسلک و مجذوبه می‌دانند. لله عارفه مرید سید حسین سمنانی بوده. سید مزبور به سال ۷۷۳ هجری وارد کشمیر شد و آنوقت سن لله عارفه ۳۸ سال بود. او همواره در مجمع صوفیان می‌نشست و رموز تصوف اسلامی را یاد می‌گرفت و با سید جلال الدین بخاری و امیرکبیر نیز ملاقات داشته است. لله عارفه مخالف برتری نژادی و رسوم و امتیازات ظاهری و بزرگترین مبلغ فلسفه «همه اوست» بوده است. شیخ نورالدین ولی پسر رضاعی لله عارفه گفته است:

ای خدا تو ما را مانند لال دیدی باز

لله عارفه حقاً نابغه روزگار و درویشی محیرالعقول بود. نوشته‌اند که کراماتی هم ازو به‌ظهور آمده است. کشمیری‌ها او را لال ماجی یعنی مادر بزرگ می‌گویند و راست هم هست. لال ماجی شاعر نیز بوده بلکه مؤسس شعر کشمیری محسوب می‌شود. ضرب‌الامثال او تاکنون بین مردم رواج دارد. شخصیت‌الله عارفه توجه خاورشناسان را نیز جلب کرده و گرتسرن سرودهای الله عارفه را مرتب نموده و با تفسیر به‌زبان انگلیسی بنام لال واک چاپ کرده است. کلام الله عارفه را سررچرد تمپل به‌صورت نظم به‌انگلیسی درآورده است. اگر افکار الله عارفه را تجزیه و تحلیل کنیم خواهیم دید که او از یک طرف تصوّف شیوائی و از طرف دیگر تصوّف اسلامی را باهم مخلوط کرده است. چنانچه علامه عبدالله یوسف علی می‌نویسد:

”نهضتی که بسبب آن دین شیوائی به‌سلسله نقشبندیّه نزدیک شد عمده ترین مثال آن در تصنیف الله کشمیری دیده می‌شود.“

و همچنین مجله ثقافته الهند (عربی) می‌نویسد:

”و تتجلی هذه النغمه الجديد في كلام لال“، ”... و تشرّب شعر لال بمقطوعات من الاغانى الصوفيه التي تدور حول نظريه وحده الوجود.“ (ص ۶۵)

افکار و عقاید الله عارفه در تصوّف و به‌ویژه در سلسله ریشیان کشمیر بسیار مؤثر بوده است و وفات او در بجهارا مابین سال ۷۸۹-۷۷۴ هجری اتفاق افتاد. متأسفانه قبرش معلوم نیست.

بعد از وفات تربت ما در زمین مجو در سینه‌های مردم دانا مزار ماست اینک قطعاتی چند از ترانه‌های عرفانی الله عارفه که ترجمه آن به‌وسیله اینجانب صورت گرفته است:

۱. ای عابد! تو به‌علت نقص نگاه خود یکی را دوتا می‌بینی و وجود خداوندگار را گاهی مرد و گاهی زن می‌پنداری و گرنه هرچه می‌بینی و در هر رنگ که می‌نگری همه ظهور نور اوست.

۲. آیا آفتاب جمله گیتی را منور نمی‌کند و آیا آن صرفاً شهرهای زیبا را روشن می‌نماید، آیا باد به‌هر خانه راه نمی‌یابد؟ این یک رازی است و این اصول را دریابید.

۳. شیوا در هر جا موجود است. تعصّب و کوتاه‌بینی را ترک گوئید. در بین هندو و مسلم تبعیض قایل نشوید. اگر شما دانا هستید و چشم بینا دارید جلوۀ او را در

هر جا می‌توانید دید. ولی پیش از عرفانِ او عرفانِ خود لازم است.

۴. تو دل به صنم و صنم‌کده چرا بسته‌ای. در عقب تو، در جلو تو، در بالای تو، و در پائین تو، سنگ‌هاست. سنگ، لذا دل‌سنگ آسای تو مست سنگ گردیده، شیطان ترا با این سن گمراه کرده است. تو مکر می‌کنی و فریب می‌دهی و از خدا

افکار و عقاید الله عارفه
در تصوّف و به‌ویژه
در سلسلهٔ ریشیان
کشمیر بسیار مؤثر
بوده است.

نمی‌ترسی، این دنیا مملو از سنگ‌هاست. تو چشم خود از همه چیز بریند.

۵. هم صنم سنگ است و هم مندر، از بالا تا پائین یکی هست پس ای پاندیت نادان تو کرا پرستش خواهی کرد.

امیرکبیر سیّد علی همدانی (متوفی: ۷۸۶ هـ)

حضرت سیّد علی همدانی از علویان همدان ایران بوده. ولادت آن‌حضرت در ۱۲ رجب‌المرجب به‌سال ۷۱۴ هجری اتفاق افتاد. سیّد شهاب‌الدین پدرش از اولاد امام زین‌العابدین و والی همدان بوده است. سیّد علی همدانی تحصیلات ابتدائی را از سیّد علاءالدوله سمنانی (۷۳۶-۶۵۹ هـ) دائی خود فراگرفت و در دوازده سالگی سیّد سمنانی خواهرزاده خویش را به‌شیخ ابوالبرکات تقی‌الدین علی دوستی مرید خود سپرد. سیّد علی همدانی بعد از روزی چند در خدمت شیخ محمود مزدقانی حاضر شد و برای تهذیب نفس شروع به‌ریاضت کرد، او بعد از شش سال بار دیگر در محضر علی دوستی حضور به‌هم رسانید.

علی همدانی علم حدیث رسول صلعم را از محضر شیخ نجم‌الدین آموخت و چون دفعه دوم در خدمت شیخ مزدقانی رسید حکم سیاحت یافت و امتثالاً لامرالمرشد کمرهّت بریست و به‌خدمت سیر آفاق آغاز مسافرت نمود و بیست و یک سال

(از ۷۳۳ تا ۷۵۳ هـ) مسافرت کرده و در هیچ‌جای ساکن نشد. در این مسافرت‌های طولانی حتی از چین و ترکستان و سرانندیب نیز بازدید کرده و از یک هزار و چهارصد ولی استفاده معنوی و روحانی نمود و دوازده مرتبه حج خانه خدا را انجام داد. او در ۷۵۳ هجری به همدان برگشت و ازدواج کرد. در سال ۷۷۳ هجری او دوباره وطن را ترک گفته و مسافرت دیار و کشورهای بیگانه را برگزید و به سال ۷۷۳ هجری در ختلان با امیر تیمور روبه‌رو شده که در بعضی امور مابین سید و امیر اختلاف پیدا شد. به عقیده عده‌ای از مؤرخان همان اختلاف و هراس موجب شد که سید علی با همراهی هفتصد تن از علما و مریدان خویش به سال ۷۷۴ هجری به کشمیر بیاید و در این ولایت مینو نظیر پناهنده شود قبلاً مریدان سید علی همدانی امثال سید حسین سمنانی و تاج‌الدین سمنانی در کشمیر آمده بودند و وقتی که سید علی به کشمیر آمد سید حسین سمنانی در شهر سرینگر اقامت داشته بود. سید علی مریدانش را در نواحی و اطراف کشمیر برای تبلیغ اسلام و کسب معاش به‌پراکندن و خود بعد از قیام شش ماهه بر سفر سرزمین حجاز رو نهاد. او بار دیگر در سال ۷۸۱ هجری کشمیر را به‌قدوم خود مزین ساخت و دو و نیم سال بعد از راه لداخ وارد ترکستان شد و پنج سال بعد از آن در ۷۸۵ هجری بار سوم ورود او به کشمیر اتفاق افتاد. او در سال ۷۸۶ هجری باز برای سفر حج مسافرت کرده و آنگاه به کشمیر وارد شد و چون از کشمیر به ولایت هزاره (پاکستان) وارد شد بعد از بیماری مختصری زندگی را بدرود گفت. وفات آنحضرت در ذی‌الحجه ۷۸۶ هجری روی داده و سن شریفش هفتاد و دو سال بود و مریدان نعش او را در کولاب ختلان مدفون ساختند.

او از فحول علما و صوفیان و نویسندگان بوده است، چنانچه دولت شاه سمرقندی او را در دوره تیمور سلطان‌العرفا نامیده است. مراکز تبلیغ و ارشاد این عالم درویش همدان، ترکستان و کشمیر بوده و به‌این ترتیب او توانسته است پیوند و همبستگی معنوی و فرهنگی را بین کشورهای مذکور ایجاد کند. بر اثر مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیر شاه همدان در سنینی که او در کشمیر رفت و آمد می‌کرد سی و هفت هزار تن از مردم مشرف به اسلام شدند. لذا بدون شک شاه همدان مروج اسلام در کشمیر و مؤسس تمدن اسلامی در آن دیار بوده است. اقبال لاهوری بسیار درست گفته است:

مرشد آن کشور مینونظیر میر و درویش و سلاطین را مشیر
خطه را آن شاه دریا آستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین
(اقبال لاهوری)

سید علی همدانی در کشمیر کتابخانه نیز ایجاد کرد و سایر کتب عربی و فارسی خود (و احتمالاً کتب دیگر هم) به کشمیر آورده و این کتابها را در آن کتابخانه گذاشته است.^۱ مریدان همدانی که از ایران به کشمیر آمدند زبان فارسی را در این کشور رواج دادند و همچنانکه زبان اردو بر اثر تجمع لشکریان ایرانی و ترکی به وجود آمد زبان کشمیری خط فارسی را گرفت و مضامین شعری و تشبیهات و تلمیحات ادبی در این زبان وارد شد. خود سید علی همدانی صوفی گوشه‌نشین و یا عالم خشک نبوده. او ۴۴ جلد کتاب به فارسی و ۲۰ جلد کتاب به عربی تألیف کرده است.

نام بعضی از آثار او به‌قرار ذیل است و بعضی از آنها به‌طبع رسیده است:
ذخیره الملوک، مشارب الاذواق، الصلحاحات الصوفیه، مرآة التائبین، مکتوبات امیریه، کتاب السبعین، رساله فتحیه، رساله مشکل حل، واردات، مناجات، مودة القرئین، اربعین، اوراد فتحیه، روضة الفردوس، علم القافیه، رساله فتوتیه، منازل السائرین، رساله درویشیه، مکارم اخلاق، ذکریه، ده قاعده، رساله نوریه، شرح قصیده فارضیه، حضرت شاه همدان بیشتر آثار خودش را در کشمیر تألیف نموده و میان مریدان و نو مسلمانان پخش کرده است، لذا در تنویر افکار مردم و تهذیب اخلاقشان این آثار گوناگون سهم بسزایی داشته‌اند. آنحضرت مانند سایر صوفیان شاعر هم بوده و غزلهای گرم و پُرشور ساخته است که مجموعه‌ای از آنها را دوست گرامی جناب آقای دکتر محمد ریاض پاکستانی به‌عنوان «چهل اسرار» در تهران چاپ کرده است.

اینک ابیاتی چند از غزلهای شاه همدان:

گشته تا محو تجلای جمالش جانم دیده‌ام حسن و جمالی که درو حیرانم
تا شد از صفحه دل محو نقوش کونین خط رخسار تو هر لحظه درو می‌خوانم
روزگاریست که هم طالب و هم مطلوبی طرفه حالست که هم دردم و هم درمانم

۱. پایان‌نامه ریاض شیروانی، ص ۱۰۲.

چنانچه گفتیم شاه همدان برای ما مردم ولایت کشمیر ارمغانی از قبیل اسلام و زبان فارسی و صنعت از سرزمین ایران آورده و برای این منظور نه تنها در دره کشمیر بلکه در کشمیر آزاد فعلی نیز مدارس و خانقاه‌ها ساخته است که بر اثر دستخوش روزگار از بین رفته است.

قبلاً مریدان سید علی همدانی امثال سید حسین سمنانی و تاج‌الدین سمنانی در کشمیر آمده بودند و وقتی که سید علی به کشمیر آمد سید حسین سمنانی در شهر سرینگر اقامت داشته بود.

بعد از درگذشت شاه همدان سید میر محمد همدانی (۸۵۴ هـ) پسرش اشاعه اسلام را در کشمیر دنبال کرد. او به سال ۷۹۸ هجری در عهد سلطان سکندر به کشمیر آمد و در شهر سرینگر در کنار رود جهلم مسجدی

ساخت که بنام «خانقاه معلی» مشهور و امروز هم مرکز روحانی مسلمانان کشمیر است. سید میر محمد نیز مانند پدر بزرگوارش تقریباً سیصد تن از علما و صوفیان ایران را همراه آورده و آنان برای همیشه در ایالت کشمیر مقیم گشتند. او تا سال ۸۱۱ هجری در کشمیر سکونت داشته و قریب چهارده سال مشغول به هدایت و راهنمایی اهل این سامان بوده است. چنانچه در عهد سلطان سکندر (۸۲۰-۷۹۶ هـ) خانقاه والا و خانقاه اعلا و خانقاه کبرویه در سرینگر ساخته شد و به‌عنوان مرکز علمی و روحانی مورد استفاده مردم قرار گرفت.

شیخ بهاء‌الدین گنج بخش (متوفی: ۸۴۹ هـ) یکی از خلفای امیرکبیر و کبار مشایخ کشمیر و مورد تکریم و احترام نورالدین ولی بوده است.

نورالدین ولی (متوفی: ۸۴۲ هـ)

نورالدین ولی در دهکده کیموه (کشمیر) به سال ۷۷۹ هجری چشم بجهان گشود. پدرش شیخ سالارالدین و مادرش سدره نام داشت. پدر او از بستگان راجه‌های کشتوار و توسط یاسمان ریشی مسلمان شده بود. نورالدین مذکور بنام ریشی مشهور است که به معنی حکیم قدوسی و درویش و خدادوست است. ریشی مؤسس سلسله ریشیه در کشمیر به‌شمار رفته است. و به قول ابوالفضل در آن عهد دو هزار ریشی در کشمیر

وجود داشتند و بنابر نوشته آرنولد، ریشیها می‌خوردند و از ازدواج و دیگر لذات به‌کلی برکنار بوده‌اند. ریشی نامبرده دارای سادگی و خلوص و حرارت قلبی بوده. هندوها او را نندریشی می‌گویند. بهاء‌الدین متو درباره ریشی‌ها گفته است:

همه شاهان ملک تجریدند همه مستان جام توحیدند

داود خاکی (متوفی: ۹۲۸ هـ) در قصیده لامیه می‌گوید:

شیخ نورالدین ریشی پیر جمیع ریشیان

زاهد خوش بود با حق داشت بسیار اشتغال

بود با تجرید و تقرید اصل صوم دهر نیز

تارک لحم و بصل شیر و عسل بسیار سال

صاحب کشف و کرامت بود و نطق خوب داشت

هم اویسی بود گفت این را وی صاحب مقال

از ابیاتی که در فوق درج نموده‌ایم نیک پیداست که افکار و آداب و سلوک ریشی‌ها چگونه بوده است. نورالدین ولی متعلق به دوره اول شعرای کشمیری زبان است و مانند الله عارفه ضرب‌الامثال او نیز در کشمیر رواج تمام دارد. او چه از لحاظ مقام روحانی و چه از نظر شاعر کشمیری زبان مقام بسیار بزرگ را حایز است و کشمیری‌ها بدون امتیاز مذهب و نژاد او را صوفی ملّی دانسته و می‌دانند و کمتر درویشی را سراغ داریم که بنام او سکه زده باشند اما این نورالدین ریشی کسی است که عطا محمد خان ناظم افغان در ۱۲۲۳ هجری سکه بنام او زد و در کشمیر رایج ساخت. این هم اهمیت ریشی است که او بین قوای مادیّه و روحانیّه تعادل و توازن برقرار کرد و چنانچه مجله ثقافت‌الهند (عربی) می‌نویسد: ویدعو شعر الشیخ نورالدین المعروف به نندریشی الی توازن تام بین القوی المادیه و الروحیه (ص ۶۵). شیخ نورالدین ریشی در شصت و سه سالگی و به عهد سلطان زین‌العابدین در ۸۴۲ هجری فوت کرد و در چرار شریف مدفون گردید. عالم معروف آن عهد بابا عثمان گنائی بر او نماز جنازه خواند. ریشی چهار شاگرد داشت که نام آنان به‌قرار ذیل است:

۱- بابا نصرالدین،

۲- بام‌الدین،

۳- زین‌الدین و

۴- لطیف‌الدین.

سلطان‌العارفین شیخ حمزه مخدوم (متوفی: ۹۸۴ هـ)

شیخ حمزه مخدوم از کبار مشایخ کشمیر بود. او در مقام تیجر به سال ۹۰۰ هجری

شیخ بهاء‌الدین گنج بخش
 (م: ۸۴۹ هـ) یکی از
 خلفای امیرکبیر و کبار
 مشایخ کشمیر و مورد
 تکریم و احترام نورالدین
 ولی بوده است.

متولد شد. اسم پدرش بابا عثمان و از لحاظ خانواده چند ربنسی راجپوت بود و به‌این ترتیب با خاندان رینه نسبت خویشگی داشته است. بابا علی رینه برادر و خلیفه شیخ حمزه بود. علی رینه در احوال شیخ حمزه تذکره‌العارفین تألیف نموده است و این تذکره شامل دوازده بابا است. شیخ حمزه بعد از تحصیلات ابتدائیه پیش بابا اسمعیل کبروی آمد و در مدرسه دارالشفای علوم مروّجه را فراگرفت. از استادان حمزه آخوند ملّا

لطف الله و ملّا فتح الله حقانی بوده‌اند. حمزه در علوم دینیّه سرآمد روزگار بوده و بنابر گفته مؤرخان وقتی که عالمی از تیراه در حضور حمزه مشرف گشت حضرت او را کتاب عربی که نزهة‌المجالس نام دارد برای مطالعه داد در تذکره ذکر اصحاب او هم آمده است که اسمای آنان بدین‌قرار است:

داود خاکی، میر حیدر تارابلی، نوروز ریشی، شیخ احمد چالگی، مهدی ملک، شیخ محمد اسلام، شیخ زیتون، خواجه عبدالله، مولانا شاه دولت، شیخ کنکی ریشی، شیخ علی رینه، صوفی الهدی، ملّا عبدالعزیز، مولوی ابراهیم، شیخ محمد هادی، بابا نورالدین. شیخ احمد چالگی رساله‌ای در تصوف بنام «سلطانیّه» در سال ۹۸۲ هجری تألیف کرد و در آن مقام مرشد را شرح داده است.

دیگر از مریدان حمزه خواجه میرم بزاز بوده که مؤلف تذکره‌المرشد است. او این تذکره را در سال ۹۹۷ هجری تألیف کرد. خواجه حسن قاری نیز مرید حمزه بوده او راحت‌الطالبین را تألیف کرده است. خواجه اسحق قاری مرید حمزه چل‌چله‌العارفین نوشته و در آن احوال حمزه مرقوم گردیده است. اسحق قاری کتابی دیگر هم دارد که بنام حسینه است. غلام احمد سوپوری در آغاز قرن چهاردهم میلادی در فضایل شیخ حمزه مثنوی ساخته است. مولوی محمد جعفر مرید حمزه رموز‌الطالبین را تألیف کرده است.

مزار شیخ حمزه در شیب کوه‌ماران سرینگر مرجع عموم ارادتمندان است. داود خاکی مرید او تاریخ وفات وی را بدینسان گفته است:

چو جستم سال تاریخ وفاتش مناسب یافتم «مخدوم مرحوم»
(۹۸۴ هـ)

شیخ‌العلما بابا داود خاکی (متوفی: ۹۹۴ هـ)

داود خاکی در تصوف خلیفه سلطان‌العارفین شیخ حمزه مخدوم بود. او به‌سال ۹۲۸ هجری در سرینگر در خانواده گنائی تولد یافت. وی مقیم محله قلاش‌یورا و خاله‌زاده ملّا محمد یعقوب صرفی بوده است. متأسفانه اطلاعات کافی درباره خاندان و چگونگی اوضاع آن در دست نداریم. خاکی تمام زندگی را در خدمت مرشد خود گذراند البته احياناً مسافرتهاى کوتاهى نیز به‌طرف لاهور و ملتان و غیره کرده است. او از حیث صوفی‌گری مؤلف و شاعر معروفی است. در ثنای مرشد خویش قصیده‌ای بنام وردالمیریدین ساخته و در قصیده لامیه فضایل نورالدین ولی را بیان کرده است. بعداً وردالمیریدین را در نشر فارسی شرح داده که نام آن دستورالسالکین می‌باشد. او مجمع‌الفواید را نیز تألیف کرده است. خاکی پیرو مسلک چشتیه و سهروردیه بود. میر سید احمد کرمانی سهروردی از کرمان به کشمیر وارد شد و به قول مؤرخ یکی از اعیان ملک بنای خانقاهی در محله نروره به‌جهت خادمان آنجناب نمود. والی ملک سه هزار خروار برای وظائف درگاه مقرر کرده بود. و خاکی از مجالست و مفاوضات کرمانی کسب فیض کرد و نیز از میر بابا حیدر و حسن قاری و مخدوم شیخ احمد قادری استفاده معنوی نمود. داود خاکی در دوران مسافرت از ملتان به لاهور آمد و با شیخ احمد قادری ملاقات نموده و قادری حسب مشورت خاکی به‌سال ۹۶۱ هجری به کشمیر سفری کرد. حضرت خاکی مانند نسیم در عبور و مرور بود و مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد. خاکی مانند سایر صوفیه وحدةالوجود را که در آن همه ملتها و ادیان یکی می‌شوند، مبلغ بود. می‌گوید:

گه بمسجد روم و گاه بمیخانه شوم من بیچاره ترا می‌طلبم از هر سو

از مریدان سرشناس او خواجه محمد پارسا می‌باشد که در زهد و تقوی مشار بالبنان بود. خواجه مذکور رساله‌ای در مسائل و احکام اسلام نوشته است که تحقیقات نام دارد. حضرت داود خاکی در سال ۹۹۴ هجری فوت کرد.

سید میرحیدر (متوفی: ۹۹۹ هـ)

نورالدین ریشی کسی
است که عطا محمد خان
ناظم افغان در ۱۲۲۳
هجری سکه بنام او زد و
در کشمیر رایج ساخت.

سید میر حیدر اصلاً اهل گجرات پاکستان بوده اما در اواخر سده دهم هجری وارد کشمیر و در محله تیله‌موله ساکن شد و در هدایت مردم مشغول گردید. او کتاب هدایة‌المخلصین را در سال ۹۸۲ هجری تألیف کرد. این کتاب دارای تفصیل اعمال و اذکار صوفیه است و

موضوعات تصوف و امثال محبت صلاح، تقوی و احوال شیخ حمزه را نیز دربردارد. مرگ وی در کشمیر و به سال ۹۹۹ هجری روی داد.

ملا محمد یعقوب صرفی

ملا محمد یعقوب متخلص به «صرفی» بن میر حسن بن میر محمد علی گنائی در سال ۹۲۸ هجری تولد یافت. در هفت سالگی قرآن را حفظ کرده و شعرگوئی آغاز نمود. در ابتدا اصلاح در سخن از پدر خویش می‌گرفت و سپس ملا آنی ختلائی شاگرد جامی را به‌عنوان استاد برگزید. علوم مروّجه از مولانا رضی‌الدین و حافظ بصیر خواند و بعد از فراغت تحصیلات در نوزده سالگی به‌سمرقند رسیده و شیخ کمال‌الدین حسین خوارزمی را خلیفه گردید و طالبان حقیقت را در سلسله کبرویه بیعت می‌نمود اثر و نفوذ صرفی خیره‌کننده بود و حتی محمد میر فرزند یوسف میر نخست وزیر کشمیر مرید و آنگاه خلیفه صرفی گشت. شخصیت صرفی بسیار متنوع و جامع است. او مفسر قرآن، محدث، فقیه، صوفی، شاعر، نثرنویس، سیاح و سیاستمدار بوده است. وی سفرهای طولانی کرده و از رجال بزرگ هر کشور ملاقات و استفاده نموده است. او در کابل با جلال‌الدین دوانی و میر عبدالله ابوالمعالی. در بدخشان با محمد امین، محمد علی شمس‌الدین، و شاه یوسف مجذوب در بلخ با محمد زاهد بلخی و دوست محمد

خان. در نارنول با شیخ نظام‌الدین، قاضی محمد صالح، در سبزوار با صادق محمد. در بخارا با جلال ولی، شیخ ناصر در گجرات با سید محمد مهدی در بلوچستان با ابراهیم خاموش، در لاهور با موسی آهنگر، در مرهند با مجدّد الف ثانی، در دهلی با شاه عبدالعزیز، در آگره با جلال، در فتح‌پور سیکری با شیخ سلیم چشتی، در اجمیر و... ملاقات کرده است. صرفی در مدت مسافرت از تاشقند، یارقند، قراکول، مشهد، طوس، شام، عراق، قزوین، بغداد، عربستان، یمن، حضرت موت دیدن کرده است. او در بغداد خرقة امام ابوحنفیه و در مشهد عصای امام رضا را گرفته است. بنابر گفته سعید نفیسی: "در دوران مسافت به ایران با شاه طهماسب صفوی نیز ملاقات کرده و او را نصیحت کرد تا در امور دینی بی‌تعصبی و انصاف را از دست ندهد".

وی در علوم دینیّه شاگرد صادق طارمی، شیخ حسن طارمی، شیخ عبدالله، شیخ محمد بکر، ابوسلمه، شیخ علی هندی، شیخ یوسف مغربی، شیخ عثمان حبشی، و شیخ ابن حجر مکی بوده است و در حدیث شیخ احمد سرهندی معروف به مجدّد الف ثانی شاگرد صرفی می‌باشد.

شیخ صرفی در ۹۵۳ هجری با دختر سید علاء‌الدین ازدواج کرد و گویا دارای اولاد هم بوده است. او شش برادر داشته که همه شان عالم و صوفی بوده‌اند و اسمای آنان بدین‌قرار است:

میر کمال‌الدین و میر نوروز از او بزرگتر بودند. میر محمد شریف، میر محمد ابراهیم و میر حیدر برادران کهنتر بودند. همایون و اکبر کبیر به صرفی ارادت داشتند و بنابر شهادت آئین اکبری (ج ۱، ص ۱۸۲) ذات او در کلیه امور دینی سند بود. عبدالقادر بدایونی گفته است که صرفی راهنمای دینی و در علوم عربی و تفسیر و حدیث و تصوف مجتهد و امام بوده است.

حضرت یعقوب صرفی چون از مسافرت به وطن خود مراجعت نمود دید که ملت کشمیر بدو دسته شیعه و سنی منقسم شده و در هر سو هرج و مرج حکمفرماست. خود سلطان یعقوب شاه چک متعصب و پشتیبان شیعه شده است. این صوفی همه دوست و یکتاپرست این اغتشاشات مذهبی را تحمل نکرده و با همراهی بابا داود

خاکی و تنی چند از اکابر رهسپار دهلی گردید و اکبر شاه هند را برای فتح کشور کشمیر آماده ساخت و قول داد که او خود نیز کمک خواهد کرد اما به شرط اینکه:

بابا داود خاکی پیرو مسلک
چشتیه و سهروردیه بود. میر
سید احمد کرمانی سهروردی از
کرمان به کشمیر وارد شد و
به قول مؤرخ یکی از اعیان ملک
بنای خانقاهی در محله نروره
به جهت خادمان آنجناب نمود.

۱. پادشاه در امور دینی مداخلت نکند؛

۲. حکام کشمیری‌ها را برده ن سازند؛

۳. اهل کشمیر از جور و بدعت محفوظ
مانند؛

۴. امرای کشمیری از امور ملکی جدا بمانند.

اکبر پادشاه شرایط فوق‌الذکر را قبول کرد و
کشمیر در سال ۹۹۴ هجری جزو پادشاهی اکبر
شاه گردید. شیخ صرفی هشت سال بعد روز ۱۲

ذی‌قعدة سال ۱۰۰۳ هجری در هفتاد و پنج سالگی رخت از دنیای فانی بریست. مقبره آنحضرت در زینه کرل سرینگر موجود و زیارتگاه اهل ایمان است. تاریخ وفاتش از «شیخ امم بود» برمی‌آید شیخ یعقوب صرفی باید بزرگترین نویسنده به زبان عربی و فارسی بعد از شاه همدان محسوب شود زیرا که او در موضوعات گوناگون آثار فراوانی دارد که شرح آنها به‌طور خلاصه چنین است:

۱- مطلب‌الطالبین (تفسیر قرآن به عربی)؛ ۲- شرح صحیح بخاری؛

۳- شرح اربعین؛ ۴- حاشیه بر توضیح تلویح؛

۵- مناقب اولیاء؛ ۶- کنزالجواهر؛

۷- رساله‌الاذکار؛ ۸- شرح رباعیات؛

۹- مناسک الحج؛ ۱۰- ید بیضا؛

۱۱- شرح ثلاثیات بخاری؛ ۱۲- روایح؛

۱۳- خمسه؛ ۱۴- دیوان اشعار؛

۱۵- تفریظ بی‌نقطه بر سواطع‌الالهام فیضی.

چنانچه مذکور شد ملاّ آنی در شاعری استاد صرفی و شاگرد ملاّ عبدالرحمن جامی بوده است. او صرفی را جامی ثانی لقب داد. صرفی از جامی تقلید کرده و خمسه‌ای ساخته است. بدین شرح:

۱. مسلک‌الاخیار: در مسائل اخلاق و تصوّف است و در جواب مخزن‌الاسرار سروده شده، این مثنوی چهار هزار بیت را دارد و در ۹۹۳ هجری نظم گشت.
 ۲. وامق و عذرا: صرفی این داستان را در ۹۹۳ هجری منظوم ساخت و ۳۶۰۴ بیت دارد.
 ۳. لیلی و مجنون: این هم قصه قدیم است و صرفی آن را به سال ۹۹۸ هجری و در ۲۶۰۴ بیت سروده است. او مسائل عشق حقیقی را بیان کرده ولو اینکه از اهمیّت عشق مجازی نیز منکر نیست، می‌گوید:
متاب از عشق رو گرچه مجازیت که از بهر حقیقت کارسازیت
 ۴. مغازی‌النبی: ذکر غزوات رسول اکرم (ص) را داراست و صرفی احوال شخصیه را نیز در آن شرح داده است. این مثنوی ۳۳۸۰ بیت دارد و در سال ۱۰۰۰ هجری نظم گردید.
 ۵. مقامات مرشد: منازل سلوک و مسائل عرفانی را در این مثنوی شرح داده است. تعداد ابیات ۳۵۰۰ است و سال نظم آن ۱۰۰۰ هجری است.
- کلیات اشعار صرفی شامل جمیع اصناف شعری است. چون موضوع این مقاله ارتقاء تدریجی تصوّف و عرفان در کشمیر است اینک به نقل ابیاتی چند از صرفی می‌پردازیم. رباعی:

خوش آنکه دلش صاف ز هر رنگ شود بیرون ز همه آستی و جنگ شود
با دلبر من که رنگ او بی‌رنگی است هم‌رنگ کسی شود که بی‌رنگ شود

و اینک دو بیت از یک غزل او:

در صد هزار آینه یک دوست جلوه‌گر در هرچه بینم آن رخ نیکوست جلوه‌گر
خلقی بهر طرف شده سرگشته بهر دوست وین طرفه‌تر که دوست بهر سوست جلوه‌گر
شرح خلفای صرفی به‌قرار ذیل است:

- ۱- خواجه حبیب الله نوشهری،
- ۲- شاه قاسم حقانی،
- ۳- خواجه یعقوب دارولی،
- ۴- خواجه حبیب الله عطّار،
- ۵- میرزا کامل بیگ بدخشی،
- ۶- شیخ نعمت الله،
- ۷- حاجی عبدالسلام قلندر،
- ۸- عبدالوهاب نوری،

- ۹- شاه فضل الله نوری،
 ۱۰- شاه اسدالله نوری،
 ۱۱- شاه عظیم‌الدین نوری،
 ۱۲- شاه محی‌الدین نوری،
 ۱۳- محمد علی نوری،
 ۱۴- پیر محی‌الدین نوری متوکی خانقاه
 صرفی و به‌قید حیات است.

ملاً کبیر حسن فرزند یعقوب صرفی نیز عالم و دانشمند بوده است. او شمایل ترمذی را استنساخ کرده و بر آن حواشی نوشته است و اکنون این نسخه خطی در دانشگاه داکا پاکستان شرقی موجود است. این نسخه سال ۱۰۵۵ هجری اندراج گردیده است.

حاجی محمد کشمیری (متوفی: ۱۰۰۶ هـ)

بزرگان حاجی محمد با سید علی همدانی از ایران به کشمیر رفته و مستقلاً در آنجا مقیم شدند. حاجی محمد در کشمیر تولد یافت و در جوانی علوم را فراگرفت. او سالی چند در خدمت شیخ محمد باقی نقشبندی دهلوی (متوفی: ۱۰۱۲ هـ) به‌سربرده و بعد از آموختن اسرار تصوف و رموز به‌وطن خود عودت نموده و به‌تدریس پرداخت. حاجی محمد از حیث صوفی و عالم و نویسنده دارای پایگاه بزرگی بوده است و آثار زیادی تألیف کرده است بدین شرح:

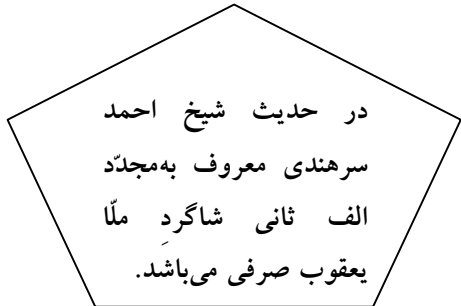
- ۱- شرح شمایل النبی،
 ۲- فضائل القرآن،
 ۳- شرح المجرد،
 ۴- شرح مشارق الانوار،
 ۵- خلاصه کتاب‌الوضاع فی بیان مذاهب الاربعه،
 ۶- منتخب شرح اورادالفتحیه،
 ۷- مصباح الشریعه،
 ۸- شرح حصن حصین.
 این نویسنده چیره‌دست در سال ۱۰۰۶ هجری درگذشت.

خواجه حبیب الله حبیبی

خواجه حبیب الله ابن شمس‌الدین به‌سال ۹۶۳ هجری در نوشهره سرینگر پا به‌عرصه گیتی نهاد. خواجه، حبیبی تخلص می‌کرد. او در علم و دانش و زهد و تقوی معروف

بوده است. در عربی و فارسی استادی او مسلم است. او هم مانند مرشد خود صوفی و شاعر و مؤلف بوده است. وی در علوم شاگرد ملا یعقوب صرفی و در تصوف تربیت

یافته میر محمد خلیفه بود و بعد از وفات ملا صرفی حبیبی خلیفه او گردید و ارشاد و هدایت مردمان را به عهده گرفت. حبیبی در مسایل و عقاید تصوف، رساله سلوک و کتاب تنبیه القلوب و راحت القلوب تألیف نموده و در شرح احوال یعقوب



صرفی مرشد خود کتاب مقامات حضرت ایشان را نوشته است. بیشتر از اشعار او صوفیانه و عارفانه است و در آن نظریه وحدت ادیان بیان شده است. می گوید:

زهی حالی که در وی لا نگنجد چه حد لا درو الا نگنجد
مقامی برتری از چند و خون است که در وی کیف و کم اصلا نگنجد
بگویم یک سخن من پوست کنده که آنجا بنده و مولا نگنجد

*

یا منم اندر جهان و یا جهان اندر من است خرمی در دانه و یا دانه اندر خرمی است
حبیبی یک مثنوی در حمد ذات باری تعالی نیز دارد، ولی غزل او بسیار پُرشور و هیجان انگیز است:

گر می شوقت چه کرد نرمی ذوقت چه کرد سینه کباب دیده پرآبم پرآب (حبیبی)
حبیبی غزلهایی به زبان عربی و فارسی و کشمیری سروده است. اینک ابیاتی چند از غزل فارسی مخلوط به عربی او که جز در دیوان صحبت لاری و قره العین طاهر این سبک دیده نشده:

یکی نباشد چو من بعالم شکسته حالی ز نسل آدم
حُبست حبساً قُتلت قتلاً غرقاً غرقاً حرقاً ناراً
ببین که سودا چه کرد جانم مبین که سودی در آن ندانم
شریت غماً بهیم دنیا وهبت هما بغم سلما
اذا ضحک فصرت حیا فانه كالزلال شیئاً
ازوست قائم حیات حضر و ازوست دائم دم مسیحا

می‌گویند حَبّی به درخواست حاکم پکلی مسافرت به آن دیار نموده و حاکم مزبور خانقاهی برای او بنا کرده بود. حَبّی بعداً به مولد خود برگشت و در آنجا به سال ۱۰۱۵ هجری فوت کرد. مزار این رادمرد کشمیر در محله نوشهره سرینگر است. حَبّی دربارهٔ یعقوب صرفی مرشد و مراد خود چنین گفته است:

ای دل سند از ثانی یعقوب طلب این نسبت از ان سالک مجذوب طلب
در بیت حزن مقام کن از غم عشق آنگاه ز دل یوسف مطلوب طلب

ابوالفقرا بابا نصیب‌الدین غازی (متوفی: ۱۰۴۷ هـ)

بابا نصیب (متولد ۹۷۷ هـ) از کبار مشایخ سهروردیه در کشمیر بوده است. او فرزند شیخ حسن و در تصوف مرید شیخ حمزه مخدوم و بابا داود خاکی سهروردیه بود. او کسب علوم از ملّا کمال و ملّا جلال نموده و سپس زندگی خود را وقف خدمت مردم و اشاعه دین اسلام کرد و طبق نوشته تاریخ اعظمی در وقت خود ملجأ و مآب غُربا و بیچارگان بود و یکجا سکونت نمی‌فرمود. اکثر در قربات و پرگنات به تقریب ارشاد و هدایت خلائق می‌گذرانید. بابا کاملاً متبع شریعت بوده و در مسافرتها تبلیغی غالباً در حدود چهارصد تن همراه او بوده‌اند و او هر جا که می‌رفت مسجد می‌ساخت و نشر معارف می‌نمود. بابا نصیب‌الدین در عهد جهانگیر پادشاه شهرت یافته و به کنیهٔ ابوالفقرا معروف گردید.

خرّم کشمیری شاعر دورهٔ مغولها در ثنای بابا نصیب گفته است:

بکشمیر آمده اسلام روشن چو شد بابا نصیب‌الدین علم زن

شیخ شمس‌الدین برادر بابا نصیب‌الدین نیز درویش با خدا و مرید شیخ اسحق بود. از بزرگترین مریدان بابا نصیب، داود مشکاتی می‌باشد که شرح احوالش را در همین مقاله خواهیم نگاشت. بابا نصیب مؤلف هم بوده و کتاب ریشی‌نامه (نورنامه) او شهرت جهانی دارد. این کتاب مشتمل بر دو قسمت است. در قسمت اول ذکر مناقب خلفای اربعه آمده است و در قسمت دوم شرح احوال و کرامات صوفیان کشمیر مذکور گشته و در ضمّ احوال آیات قرآنی و احادیث رسول نیز اندراج یافته است و اشعاری به زبان کشمیری هم به چشم می‌خورد که شرح آن در فارسی نوشته شده است. قسمت دوم این

کتاب از احوال صوفی نام‌آور کشمیر شیخ نورالدین ولی شروع می‌شود و دارای احوال یازده صوفی می‌باشد. زبان مؤلف تحت تأثیر زبان ترکی و کشمیری قرار گرفته و لغاتی دارد که امروز متروک شده است.

همایون و اکبر کبیر به‌صرفی ارادت داشتند و بنابر شهادت آئین اکبری (ج ۱، ص ۱۸۲) ذات او در کلیه امور دینی سند بود.

سابقاً گفتیم که نصیب همواره در سیر و سفر بود و مریدان زیادی در کشمیر و در ملتان داشته است و او غالباً برای دیدار آنان به ملتان مسافرت می‌نمود.

بابا نصیب‌الدین روز ۱۳ محرم‌الحرام سال ۱۰۴۷ هجری در سرینگر درگذشت. علامه حیدر چرخ‌شاگرد او تاریخ رحلت بابا نصیب را «و هو خیر الصالحین» (۱۰۴۷ ه) گفته است.

شیخ داود بته‌مالو (متوفی: ۱۰۷۰ ه)

شیخ داود در کشمیر به‌نام بته‌مالو مشهور است. او در عهد اورنگ‌زیب شهرت یافته و اگرچه با سواد نبود اما بر اثر سیرت پاکیزه و فضائل انسانی بیشتر از مریدان او از طبقه علما و شعرا بوده‌اند و به‌ویژه ملّا زین‌الدین یال که صوفی صاحب‌قال و حال و شاعر بوده از مریدان سرشناس بته‌مالو شمرده می‌شود. خوشنویس مشهور کشمیری ملّا محسن شیرین قلم برادر محمد مراد زرین قلم بنابر گفته حسن شاه در خدمت شیخ بته‌مالو استفاده کرده بود. شیخ بته‌مالو با دست خود زراعت می‌کرد و مریدان را برنج (بته) می‌خوراند و همین سبب او را بته‌مالو گفته‌اند. مقبره او در محله بته‌مالو شهر سرینگر امروز هم زیارتگاه مسلمانان کشمیر است. او در سال ۱۰۷۰ هجری وفات یافت.

ملّا شاه قادری (متوفی: ۱۰۷۲ ه)

ملّا شاه قادری کشمیری‌الاصل نبوده و لیکن او چون کشمیر را برای سالیانی چند مرکز تبلیغ عقاید خود ساخته بود و صوفیان این ولایت سخت تحت تأثیر تعلیمات او

قرار گرفته بودند بدین سبب او را نیز در ردیف صوفیان کشمیر شمرده و در شرح احوال او می‌پردازیم.

ملّا آنی در شاعری استاد صرفی و شاگرد ملّا عبدالرحمن جامی بوده است. او صرفی را جامی ثانی لقب داد. صرفی از جامی تقلید کرده و خمسه‌ای ساخته است.

ملّا شاه محمد ابن قاضی ملّا عبدی در ارکسا (افغانستان) به دنیا آمد. او به سال ۱۰۲۳ هجری وارد لاهور و به حضور حضرت میان میر برای هدایت نفوس در سال ۱۰۴۹ هجری به کشمیر رفت و تقریباً سه سال در آنجا اقامت گزید. داراشکوه پادشاه به ملّا شاه عقیدت بسیار می‌داشت و در کشمیر بود که او با ملّا شاه به سال ۱۰۵۰ هجری ملاقات کرد و

خانقاه پری محلّ را برای ملّا شاه در سرینگر ساخت. داراشکوه قبل از این که به کشمیر رود کتاب سفینه‌الاولیاء را تألیف کرده بود.

ملّا شاه در کشمیر نزدیک چشمه شاهی گوشه‌گیر شد و تفسیر قرآن را به زبان اهل تصوّف نوشت. مگر نتوانسته بیشتر از پاره اول قرآن را تفسیر کند. او شاعر هم بوده و می‌گویند در صد هزار بیت حقایق و معارف تصوّف و عرفان را بیان کرده است. داراشکوه معتقد وحدت وجود بوده و خود را قادری حنفی معرفی می‌کرده. او کتاب دیگری به نام مجمع‌البحرین در ۱۰۶۵ هجری تألیف نموده است. ناگفته نماند که در عهد اورنگ‌زیب صوفیه دو مکتب متضاد داشتند، مکتبی که در آن هدف اصلی انسان تکمیل روح بوده و مرید پایبند شریعت نبوده. راهنمایان این دسته ملّا شاه و داراشکوه و سرمد بوده‌اند و مکتبی که در آن یگانگی شریعت و طریقت دیده می‌شود و بنیانگذار این مکتب شیخ احمد سرهندی ملقب به مجدّد الف ثانی بود. عقیده ملّا شاه از این رباعی پیداست که می‌گوید:

ای طالب ذات از چه رو در بدری جویای خدا چرا ز خود بی‌خبری
عین همه‌ای و جملگی عین تواند اینست حقیقت ار بخود می‌نگری

ملّا شاه قادری به سال ۱۰۷۲ هجری در شهر لاهور (پاکستان) فوت و مدفون شد.

سید فریدالدین قادری (متوفی: ۱۰۷۵ هجری به بعد)

چنانکه مسلم است اسلام چه در کشمیر و جامو و چه در کشتوار و پونج صرفاً به وسیله صوفیه و روحانیون رسیده و استقرار گرفته و قشون و عساکر مادی و سیاسی توسط بلبل شاه مسلمان شد جایا سنگه راجای کشتوار نیز به وسیله سید فریدالدین قادری مشرف به اسلام گشت و بعداً به حکم الناس علی دین ملوکهم رعیت کشتوار متدرجاً به نور اسلام منور گردید.

سید محمد فریدالدین قادری فرزند سید مصطفی از اولاد سید عبدالقادر گیلانی و اهل بغدادک (خوارزم) بوده است. وی در سال ۱۰۰۰ هجری تولد یافت. سید فریدالدین قادری مسافرت‌های زیادی کرده. او در مکه با شیخ جلال‌الدین المغربي و در مصر با سید محی‌الدین قادری ملاقات و از آنان استفاده و استفاضه معنوی نموده است. آنگاه از خوارزم به سند آمده و سپس به آگره رفت و در دوره حکومت شاهجهان به دهلی رسید و از آنجا با چهار تن از مریدان خود مانند درویش محمد و شاه ابدال و سید بهاء‌الدین سامانی و یار محمد به سال ۱۰۷۵ هجری در دره کشتوار وارد شده و شروع به تبلیغ اسلام نموده و بالتیجه جایا سنگه راجای کشتوار مسلمان و به اسم بختیار خان موسوم گردید. جانشین او که کرت سنگه نام داشت نیز به نوبت خود مسلمان شد و از طرف اورنگ‌زیب پادشاه سعادت یار خان نام یافت. بعداً فرخ‌سیر با خواهر کرت سنگه ازدواج کرد. تاریخ وفات حضرت قادری درست معلوم نیست ولی احتمالاً در حدود ۱۰۸۵-۱۰۸۰ هجری فوت کرده است. مزار آنحضرت در کشتوار مرجع عقیدتمندان و طالبان حق است.

ملاً محمد محسن فانی (متوفی: ۱۰۸۲ هـ)

ملاً محمد محسن فانی بدین معنی صوفی نبوده که مریدان و خانقاه داشته باشد ولی از لحاظ عقاید و اخلاق و روش زندگی کمتر از یک صوفی نبوده است. اسم این فیلسوف و عالم و شاعر محمد محسن و تخلص او فانی بود. او فرزند شیخ حسن بن شیخ محمود (یا محمد) گنائی بوده. او تحصیلات مقدماتی را از شیخ محمد یعقوب صرفی کسب نموده و آنگاه به شهرهای شبه قاره امثال لاهور و دهلی مسافرت کرد و

چندی به‌دربارِ نذرِ محمد خان والی بلخ نیز متوسل بوده است. بعد از طرف شاهجهان پادشاه در شهر الله‌آباد به‌سمت ریاست دادگستری منصوب شد و در همین سنوات مرید شاه محب الله (متوفی: ۱۰۵۸ هـ) گشت. در اواخر عمر به‌کشمیر بازگشت و در آنجا نیز رئیس دادگستری بوده است و بعد از انقضای مأموریت در خانقاه پری محل منزوی گشت و به‌تدریس پرداخت. از برجسته‌ترین شاگردان فانی ملّا طاهر غنی و حاجی محمد اسلم سالم بوده‌اند. ملّا فانی بنابر گفتهٔ *مرآة‌الخیال* "سالک نکته‌دانی و فاضل متبحّر بوده" و در شعرگوئی و مثنوی‌سرائی نیز در ردیف اصیل‌ترین شاعران پارسی‌گوی کشمیر به‌شمار می‌رود. مثنویات او به‌سعی دانشمند گرامی جناب آقای دکتر سید امیرحسین عابدی استاد دانشگاه دهلی به‌طبع رسیده است. کلیات دیوان اشعار فانی نیز همیشه مورد توجه دانشمندان بوده و هست. فانی هم مسلک داراشکوه بوده و حقایق جمله ادیان و مذاهب را به‌چشم احترام نگریسته است. ذیلاً ابیاتی چند از کلام فانی درج می‌گردد که همگی حاکی از عقاید صوفیانه شاعر است:

حریص دولت معنی شریک سلطنت است	گدائی در ما کم ز پادشاهی نیست
بگذر از خود تا توانی دید از آن قد جلوه‌ای	نردبان عالم بالا همین یک زینه است
کسی کز یاد او در خود فرو رفت	به‌دریای حقیقت آشنا شد
گردون ندوخت خرقهٔ تجرید بر تنم	پیراهن بقای مرا تا فنا ساخت
چشمی که بود کور چه بیدار چه خواب	بحری که شود شور چه آب و چه سراب
راهی که بود غلط چه نزدیک چه دور	عمری که رود هرزه چه شیب و چه شتاب

این درویش فیلسوف و شاعر عالم به‌سال ۱۰۸۲ هجری در شهر سرینگر کشمیر درگذشت و لیکن دوران این یگانه مرد کشمیر بر جریدهٔ عالم ثبت بوده و خواهد بود.

داود مشکوتی (متوفی: ۱۰۹۷ هـ)

راجع به‌خانندان مشکوتی ما اطلاعی نداریم اما آنچه مسلم است این است که او در کشمیر تولد یافت و علوم فقه و تفسیر از علامه حیدر چرخ‌چی آموخت و درجهٔ استادی به‌دست آورد. چونکه مجموعهٔ احادیث مشکوة را حفظ کرده بود بدین سبب داود به‌نام مشکاتی شهرت یافت. او در علوم باطنی شاگرد و مرید بابا نصیب‌الدین غازی بوده و از خواجه خاوند محمود نقشبندی نیز تربیت باطنی یافته است. لازم به‌تذکار است که

خاوند محمود نقشبندی از ۹۶۵ الی ۱۰۵۲ هجری در کشمیر ساکن و در طریقت خلیفه خواجه اسحق بوده است. معین‌الدین نوه خاوند محمود کتاب گنج سعادت به فارسی

نوشته که در آن حکایت درباره خاوند محمود و وقایع تاریخی از اکبر تا شاهجهان درج شده است.

کتاب گنج سعادت شامل چهار رکن است بدین قرار:

رکن اول، عقاید؛ رکن دوم، فقه؛ رکن سوم، ذکر حضرت رسول و خلفا؛ رکن چهارم، تصوف. مؤلف احوال سی تن از صوفیان نقشبندیه خراسان و بیست و دو تن از صوفیان نقشبندیه ترکستان را نیز در این کتاب آورده که همعصر او بوده‌اند.

فتاوی نقشبندیه، رساله رضوانی و مرآة طیبه نیز از مؤلفات معین‌الدین است.

در عهد اورنگ‌زیب صوفیه دو مکتب متضاد داشتند، مکتبی که در آن هدف اصلی انسان تکمیل روح بوده و مرید پایبند شریعت نبوده. راهنمایان این دسته ملأ شاه و داراشکوه و سرمد بوده‌اند و مکتبی که در آن یگانگی شریعت و طریقت دیده می‌شود و بنیانگذار این مکتب شیخ احمد سرهندی ملقب به مجدد الف ثانی بود.

مخدوم حافظ عبدالغفور (متوفی: ۱۱۱۶ هـ)

مخدوم حافظ عبدالغفور فرزند شیخ محمد صالح کشمیری بود. او در کشمیر به دنیا آمد و بعد از تحصیل در محضر حاجی اسمعیل غوری حضور و تربیت باطنی یافته بود. وی با حضرت سید علی همدانی عقیدت تمام می‌داشت و غالباً در خانقاه معلی واقع در شهر سرینگر حاضر می‌شد و کسب فیوضی روحانی می‌نمود. حضرت مخدوم در طریقت پیروی سلسله نقشبندیه بوده است. از خلفای مخدوم آخوند عبدالسلام بن شاه مسعود حسن شهرت بسیار داشته است. آخوند عبدالسلام مبلغ طریقه نقشبندیه در کشمیر شمرده شده. آخوند نام‌برده به سال ۱۰۸۶ هجری در کشمیر متولد شد و در عهد عالمگیر پادشاه شیخ‌الاسلام کشمیر منصوب گردید. شیخ شرف‌الدین محمد زهگیر (متوفی: ۱۲۰۶۵ هـ) فرزند خواجه محمد ابراهیم کشمیری از ارادتمندان آخوند عبدالسلام بوده و او کتاب روضة‌السلام نوشته است که در آن احوال و مآثرات حافظ

عبدالغفور اندراج یافته است. مخدوم عبدالغفور مریدان زیادی در کشمیر و شمال غربی پاکستان مانند هزاره و پشاور داشته است و چون وفات آنحضرت در شهر پشاور به سال ۱۱۱۶ هجری اتفاق افتاده این است که او به نام حافظ عبدالغفور پشاوری مشهور است. او مدتی در این شهر ساکن هم بوده است. وی را حَقّاً سرحلقه زنجیر پیوند معنوی و روحانی مابین کشمیر و پاکستان باید دانست.

حضرت عنایت الله شال (متوفی: ۱۱۲۵ هـ)

عنایت الله شال علوم را از ابوالفتح و ملّا عبدالرشید آموخته بود و بزرگترین محدث و فقیه عصر خود بشمار می‌رفت. او در کتاب صحیح بخاری و مشنوی مولوی رومی مهارت به خصوصی داشته است. وی خرقة خلافت از مشایخ عصر خود یافته و مریدان بی‌شمار تربیت کرده است. شال شاعر پارسی‌گو نیز بوده و اشعاری در مسایل و اسرار تصوّف سروده است. ملّا محمد امین گانی (متوفی: ۱۱۰۹ هـ) از شاگردان همین حضرت بوده که کتاب شرح تهذیب و مناظره شیعه و سنی نوشته است. عنایت الله شال در ۶۸ سالگی به سال ۱۱۲۵ هجری رهسپار عالم جاویدان گردید.

حضرت شیخ رادهو (متوفی: ۱۱۲۶ هـ)

شیخ محمد چشتی رادهو از خانواده اشائی در علوم ظاهری شاگرد علامه حیدر چرخ‌چی و در علوم باطنی مرید شیخ علی محمد چشتی بود. علاوه بر اینکه شیخ رادهو پیشوای روحانی مسلمانان کشمیر و مؤلف کتابهای متعدّد در نظم و نثر فارسی بوده از این نظر هم اهمیّت بسیار دارد که او سالها محافظ موی مبارک پیغمبر اکرم در کشمیر بوده است و چون ذکر موی مبارک در میان آمد لابد خود را مؤظف می‌دانیم چگونگی آوردن موی مبارک را به کشمیر به‌طور خلاصه بنویسیم:

در اواخر سده یازدهم هجری سید عبدالله متولی روضه اطهر حضرت پیغمبر اکرم^(ص) بود اما بنابر عللی که معلوم نیست سلطان روم به او بدگمان شد و دستور داد تا از سرزمین حجاز خارج بشود. سید عبدالله موی مبارک گیسوی حضرت رسول را به‌طور تبرک گرفته و عازم هندوستان شد. او اوّل به دهلی آمد و سپس در بیجاپور

سکنی گزید و شاهجهان پادشاه او را قطعاً اراضی به طور جاگیر در بیجاپور اعطا کرد. این سید عبدالله صاحب اولاد شد و فرزندان او مصاحب داراشکوه شدند ولی عالمگیر پادشاه جاگیر را پس گرفت. پس اولادان سید عبدالله رو به دهلی نهادند و چندی بعد موی مبارک را به دست تاجری به نام خواجه نورالدین ایشه بری کشمیری فروختند. نورالدین مذکور عازم کشمیر بود که در شهر لاهور فوت کرد و موی رسول را ازو گرفته و در خانقاه خواجه معین الدین چشتی اجمیری گذاشتند. می گویند بعد از ۹ روز پیغمبر اکرم (ص) در خواب ظاهر شدند و فرمودند تا موی ایشان را به کشمیر ببرند، لذا موی مبارک را با نعش خواجه نورالدین با کمال احترام به کشمیر آوردند. مشایخ و علما و عموم مردم کشمیر به منظور پیشوازی و گرامی داشتن موی مبارک از شهر و شهرستانها بیرون ریختند و در مقام هیاپور جمع شدند. در این ایام رهبری روحانی را شیخ رادھو به عهده می داشت. او برهنه پا از سرینگر تا هیراپور رفته و از موی مبارک که بعداً حضرت بل یعنی حضرت مو نامیده شد استقبال نمود. مسلمانان در شور و هیجان آمده بودند و بر پیغمبر درود و سلام می فرستند. می رقصیدند و می خواندند:

ای دل و جان فدای یک مویت نقد کونین بهای یک مویت

در این موقع حساس خود حضرت شیخ رادھو برای بوسه به موی مبارک پیشرفت و این بیت را بر زبان می راند:

فرشتگان به طوافش ز عرش می آیند در آن زمین که ز موی مبارک است نشان
محمل موی مبارک را اول در خانقاه شاه نقشبند گذاشتند و از آن پس خانقاهی
جداگانه ساختند که بنام خانقاه حضرت بل معروف است. تاریخ نزول موی مبارک را
میرزا قلندر بیگ چنین ساخته است:

تاریخ نزول بیگی هاتف گفت «کشمیر مدینه بشد از موی نبی»

(۱۱۱۱ هـ)

به این ترتیب شیخ رادھو تقریباً هفده سال (از سال ۱۱۱۱ تا ۱۱۲۶ هـ) محافظ و پاسبان حضرت بل بوده و بعد از فوت او دامادش شیخ محمد بولاق باندی حفاظت آن را به عهده گرفت. این موی مبارک امروز هم موجود و مرجع و محافظ ملت کشمیر بوده و هست. شیخ محمد چشتی رادھو مؤلفاتی از قبیل «عدة اللقاء»، «سراج السالکین»،

«طگنج فقر»، «کنزالعشق» و «واردات» دارد و بنابر گواهی مؤلف تاریخ حسن او مسایل تصوّف را درصد هزار بیت بیان کرده است. شیخ رادھو در ۸۰ سالگی به سال ۱۱۲۶ هجری فوت کرده است.

میرزا محمّد اکمل بدخشی (متوفی: ۱۱۳۱ هـ)

ملک محمّد خان پدر بزرگ میرزا اکمل از تاشقند هجرت نموده و وارد بدخشان شد و سپس به عهد اکبر پادشاه به دهلی آمد و از طرف پادشاه مزبور خطاب محمّد قلی خان یافت و نظامت کشمیر به سال ۱۵۹۰ میلادی بدو محول گردید. عادل بیگ فرزند محمّد قلی خان بوده که پدر میرزا اکمل می باشد. میرزا اکمل همدرس داراشکوه و اورنگ زیب و شاگرد ملا ابوالفتح کلو و مرید حبیب الله عطار بوده است. میرزا به دربار شاهجهان متوسّل و در دهلی مقیم هم بوده است. بعد از مراجعت به کشمیر در حلقه صوفیه می نشست و زندگی در ارشاد و سماع می گذراند. میرزا اکمل الدین بدخشی در شعر مقلّد مولوی و عطار بوده و بحرالعرفان مثنوی او در چهار مجلد است و قصیده مخبرالاسرار شامل مباحث صوفیانه راجع به عالم لاهوت و ملکوت جبروت و ناسوت است. او درباره عالم جبروت می گوید:

کفر و دین هر دو عدم ماند در آن خلوت راز صلح کل یاد به هفتاد و دو مَلّت دادم
و درباره عالم لاهوت گفته است:

نه مرا سایه و نی سایه به اشپای دگر نه شب و روز که باشد عدد آن یادم

میرزا اکمل در تصوّف طریقه کبرویه و همدانیه را پیرو بوده است.

از خلفای میرزا اکمل شیخ نعمت الله کلو و میرزا فرهاد بیگ و حاجی عبدالسلام قلندر و عبدالوهاب نوری صاحب کتاب فتحات کبرویه و خواجه محمّد اعظم نقشبندی دیده مری بوده اند. خواجه محمّد اعظم بن خیرالزمان آثار زیادی هم در نثر و هم در نظم دارد از آن جمله است:

تاریخ عظمی، تجربه الطالبین، رساله فواید الرضا، وسایل الاعظم، اشجار الخلد، ثمرات الاشجار، فیض مراد، فراق نامه، قواعد المشایخ، شرح کبریت احمر، رساله اثبات جهر. خواجه محمّد اعظم به سال ۱۱۷۹ هجری فوت کرده و در شهر سرینگر در احاطه

گورستان شیخ بهاءالدین که به مزار کلان مشهور است مدفون شد. میرزا اکمل بدخشی در شهر سرینگر در سال ۱۱۳۱ هجری فوت کرده است.

میرزا اکمل در تصوف طریقه کبرویه و همدائیه را پیرو بوده است. از خلفای میرزا اکمل شیخ نعمت الله کلو و میرزا فرهاد بیگ و حاجی عبدالسلام قلندر و عبدالوهاب نوری صاحب کتاب فتحات کبرویه و خواجه محمد اعظم نقشبندی دیده مری بوده اند.

محمد مراد نقشبندی (متوفی: ۱۱۳۴ هـ)

شیخ محمد مراد از مشهورترین صوفیه عصر خویش محسوب می شود. اته شجره شیخ مراد را بدین قرار نوشته است: محمد مراد بن حبیب الله بن سعید (اته شماره ۶۵۲) شیخ محمد مراد مرید محمد رضا دهلوی و در علم ظاهر و باطن یگانه روزگار خود بوده است و بنابر نوشته کاتالوگ اته او مؤلف

کتاب مناقب الحضرات نیز هست. در این کتابها احوال شیخ

احمد سرهندی، شیخ محمد معصوم و شیخ آدم نقشبندی را درج کرده است. این کتاب احوال صوفیان و مریدان حضرات فوق الذکر را نیز دارا است. شیخ محمد مراد مزبور در ۱۱۳۴ هجری درگذشت. او گویا شاعر هم بوده ولی کلام او از بین رفته است.

شیخ عبدالوهاب نوری (متوفی: ۱۱۸۶ هـ)

شیخ عبدالوهاب نوری فرزند رشیدالدین شاگرد و خلیفه شیخ محمد یعقوب صرفی است و دست بیعت به میرزا اکمل الدین محمد اکمل بدخشی نیز داده بود. او به عنوان عالم دین و مرشد روحانی و مؤلف و شاعر همیشه مورد احترام اهل کشمیر بوده است. کتاب فتحات کبرویه که به دست نوری نوشته شده در بین اهل تحقیق و صاحبان علم قیمت و ارزش فراوانی دارد. این کتاب شامل است بر احوال بزرگان سلسله کبرویه و خود به گفته مؤلف «در ذکر حضرات که تا حال منضبط نشد به قلم آورده» است. شیخ نوری از قاضی دولت شاه بسوی نیز استفاده روحانی کرده و تذکره نویسان تعداد خلفای نوری را ۳۴۰ تن قلم داد کرده اند. عین العرفان نام مثنوی است که به وسیله نوری نظم

گشته و در شرح مسائل تصوّف است. سال تنظیم این مثنوی ۱۱۴۲ هجری می‌باشد چنانکه او خود گفته است:

هاتفی داد این ندا هر سو عین عرفان بحر عرفان گو

عبدالوهّاب نوری نود سال عمر یافت و در ۱۱ ربیع‌الثانی سال ۱۱۸۶ هجری در کشمیر فوت کرد. میر محی‌الدین مهدی (متوفی: ۱۲۴۵ هـ) یکی از مریدان نوری بوده که سبع اطوار، دوائر شش سلسله و میزان‌المقادیر از مؤلفات اوست و به عربی نوشته است.

سید غلام‌الدین آزاد قادری (متوفی: ۱۲۰۳ هـ)

سید آزاد قادری ابن شاه محمود قادری از خاندان ارشاد و هدایت و علم و دانش بوده، محمد فاضل پدر بزرگش با خانواده و معتقدان خود به کشمیر آمده و آنجا سکونت کرده بود. آزاد قادری در کشمیر زائیده و مادرش دختر حضرت شاه محمد غوث لاهوری بود. او تربیت روحانی در محضر شاه محمد غوث یافته بود. وی شاعر زبان فارسی بوده و دیوان اشعارش مملو از حقایق و رموز تصوّف است. اینک ابیاتی به‌طور نمونه:

عرصه تنگ جهان خانه زنجیر من است دوستان کنج قفس گلشن تعبیر من است
نیست زاد سفرم غیر محبت همراه رهنما در ره تو ناله شبگیر من است
معنی صورت من گرچه دقیق است ولی نسخه خلقت عالم همه تفسیر من است

سید آزاد قادری در سال ۱۲۰۳ هجری انتقال یافته است.

سید سعدالدین نقشبندی (متوفی: ۱۲۱۲ هـ)

خواجه سید سعدالدین نقشبندی فرزند میر عبدالرشید شهید و مرید خواجه عبدالرحیم کمال بود. او مدارج سلوک را در حضور خواجه کمال مزبور طی نموده و عاقبت خود نیز مرجع و مأوای خلق گردید و مردم را در طریقه نقشبندیّه بیعت می‌کرد. در اینجا باید متذکر شویم خواجه شاه نیاز نقشبندی فرزند خواجه عبدالرحیم کمال نیز صوفی و در رموز عرفان شاگرد میان ضیاءالدین و شاعر صاحب دیوان بوده است. سید سعدالدین اشعار دل‌انگیز و شیرین سروده است و فی‌المثل ابیات زیر:

هرجا که آید عشق تو ویران نماید خانه‌ها

گویا که بهر خویش گنجی جا کند ویرانه‌ها

تا بت پرستی کرد فرض بر خویش سید در جهان
هرجا که بینی رفت زو آباد شد بت خانه‌ها
عمر این مرشد کامل و شاعر با کمال به سال ۱۲۱۲ هجری به پایان رسید.

ملاً بهاء‌الدین متو (متوفی: ۱۲۴۸ هـ)

ملاً بهاء‌الدین متو از عارفان قرن سیزدهم هجری و از خاندان علما بوده است. از خاندان متو اشخاصی مشهور امثال ملاً مقصود و ملاً نصرالله و آخوند ملاً عبدالحق و مفتی هدایت الله برخاسته‌اند. اهمیت ملاً بهاء‌الدین متو از حیث تذکره‌نویسی صوفیه و مفسر عقاید عرفانی مسلم است. وی شاعر نیز بوده و خمسه او شهرت به‌سزایی دارد، اما برعکس عموم خمسه‌سرایان بهاء‌الدین سلسله‌های ریشیه نقشبندیّه و چشتیه را به‌نظم درآورده است.

مثنویات بهاء‌الدین مشتمل بر پنج منظومه می‌باشد به شرح ذیل:

۱. ریشینامه: در احوال شیخ نورالدین ریشی بنیانگذار سلسله ریشیه.
 ۲. سلطانیه: درباره زندگی و عقاید حضرت مخدوم شیخ حمزه.
 ۳. غوثیه: مشتمل است بر شرح حیات و تعلیمات شیخ عبدالقادر گیلانی.
 ۴. نقشبندیّه: شامل احوال بزرگان سلسله نقشبندیّه است. مثنوی از شرح احوال خواجه یوسف همدانی شروع شده و بر سوانح خواجه عنایت الله نقشبندی خاتمه یافته است.
 ۵. چشتیه: در احوال صوفیان سلسله چشتیه است. آغاز از ذکر ابوبکر صدیق می‌شود و خاتمه بر احوال میان هاشم کشمیری پیدا می‌کند.
- حضرت ملاً بهاء‌الدین متو به سال ۱۲۴۸ هجری فوت کرده است.

شیخ احمد تارابلی (متوفی: ۱۲۷۸ هـ)

شیخ احمد تارابلی کشمیری پسر محمد نعیم در علم و روحانیت مرتبه بزرگی داشته و در عربی و فارسی استاد بوده است. او در فن قرائت شاگرد شیخ عبادی و جانشین شیخ اکبر و مرید پیر نورالدین محمد خانپاری بوده است. علاوه بر قاطبه مردم کشمیر شیخ غلام محی‌الدین (متوفی: ۱۲۶۲ هـ) ناظم کشمیر نیز بدو ارادت می‌ورزید. خواجه

امیرالدین پکلی‌وال و احمد میرانی مریدان مشهور تارابلی بوده‌اند. احمد میرانی در سال ۱۳۰۱ هجری مثنوی جواهرالمنظوم را نظم کرده و در آن مرشد خود را ثنا گفته است. شیخ عمادالدین کشمیری بن عبدالرسول نیز مرید شیخ احمد تارابلی بوده است. شیخ محمد تارابلی برادر احمد تارابلی (متوفی: ۱۲۸۰ هـ) عالم عربی و فارسی بوده و او قصیده بُرده و بابت را به‌نظم فارسی درآورده است. خود شیخ احمد تارابلی مؤلفی بوده و رساله افضل‌الطریق را در شرح احوال بابا محمد اشرف کشمیری تصنیف کرده و بر تحفة‌الفقرای خواجه اسحق ملحقات نوشته است. او شاعر پارسی‌گو بوده است ولی از حیث شاعری شهرتی ندارد. او در ۱۲۷۸ هجری فوت کرد.

خواجه امیرالدین پکلی‌وال (متوفی: ۱۲۸۲ هـ)

خواجه امیرالدین نوه خواجه یعقوب پکلی‌وال بود. وی علوم را از قاضی جمال‌الدین عالی کدلی آموخته و در سلسله کبرویه مرید خواجه منور و در طریقه نقشبندیّه مرید شیخ اکبر هادی بوده است. سپس تربیت باطنی از خواجه عطاءالله یافته و با طریقه قادریّه بیعت کرد. او در ملتان از شیخ سلیمان نیز فیض روحانی حاصل نموده و اکتساب فضایل کرده است. خواجه مزبور مثنوی تحفة احمدی و تحفة محمدی تنظیم و ساخته و در پیشگاه شیخ احمد تارابلی عرضه کرده است. وی تاریخ کشمیر را هم به‌رشته تحریر درآورده که به‌عنوان «تحقیقات امیری» مشهور است. از مریدان خواجه امیرالدین خواجه عبدالرحمن نقشبندی شهرت یافت و کتاب تحفة نقشبندیّه را تألیف کرده که در شرح احوال حضرات نقشبندیّه است. سال تألیف این کتاب ۱۲۵۸ هجری است و یکسال بعد در ۱۲۸۶ هجری خواجه عبدالرحمن وفات یافت. خواجه امیرالدین به‌سال ۱۲۸۲ هجری فوت کرد و در گورستان شیخ بهاءالدین گنج بخش در شهر سرینگر مدفون گشت.

شاه محمد یعقوب مظفرآبادی

شاه محمد یعقوب قادری ساکن دهکده گنچهتر بلوک مظفرآباد (کشمیر آزاد فعلی) و از کبار مشایخ قرن سیزدهم هجری به‌شمار می‌رود. او در تصوف مسلک قادری داشته و سلسله طریقت آن به‌شرح ذیل است:

شیخ انور شاه، شیخ عبدالله، شیخ محمد رفیق، خواجه گل محمد، خواجه عبدالصبور، خواجه حافظ احمد باره‌موله‌ای، شیخ عنایت الله شاه، سید عبدالله و ابوالبرکات سید حسین پشوری. فردوسی کشمیر حضرت ملا حمیدالله شاه‌آبادی در اکبرنامه خود شجره طریقت قادری را بدین‌قرار منظوم ساخته است:

ابوصالح نصر قدسی صفات بنوشید ز آن چشمه آب حیات

(مراد شیخ عبدالقادر گیلانی)

از آن خضر فرخ لقا جست آب	وحید زمان شیخ احمد شهاب
بنوشید ته جرعه جام او	شرف یافت یحیی ز انعام او
ازو تربیت یافت سید علا	پذیرفتش آئینه دل جلا
ز خلوتگهش شمس شد بهره یاب	چو از برج بیت الشرف آفتاب
فروزنده زان آفتاب زمن	شده بدر دین شیخ سید حسن
ز فیضش شرف یافت سید شرف	منور شد از نور او هر طرف
درون دلش گنج عرفان که بود	پی خلق تفویض قاسم نمود
به تقسیم خلق خدا را سپرد	فزون از همه سید احمد ببرد
از آن شاه آفاق سید حسین	ز آرایش باطنی یافت زین
ازو عبد باسط شده مستفید	باهل جهان فیض عامش رسید
چو آن شاهباز از جهان دیده بست	به سجاده‌اش عبد قادر نشست
بدارالبقا چون ز دنیا شتافت	خلافت ز سادات محمود یافت
پس از رحلتش گشت قائم مقام	بزرگی که عبدالهش بود نام
چو دورش بحد نهایت رسید	عنایات او بر عنایت رسید
بنوشید از وی شراب طهور	سعید ازل شیخ عبدالصبور
ز انفاس آن نوبهار نهفت	چو غنچه دل گل محمد شکفت
خلیفه شدش یار خاص شفیق	میان صاحب ما محمد رفیق
سعید ازل نام عبدالهش	نموده ز راز سلوک آگهش
چو در عهد ما این مبارک شجر	چنین سایه داراست و شیرین ثمر
برآمد ثمر زین درخت رفیع	محمد امین و محمد شفیع

(اکبرنامه، ص ۱۰-۹)

شاه یعقوب مریدانی بی‌شمار در کشمیر آزاد و پاکستان داشته است. خود در زادگاهش مدرسه‌ای برای علوم دینیّه و تکیه‌ای برای ترتیب مریدان و طعام خانه‌ای درست کرده بود. از اعظم مریدان شاه یعقوب سلطان‌الفقرا خواجه عبدالرحمن بن خواجه فقیر محمد قریشی چه‌رووی می‌باشد که او نیز به‌نوبت خود هزاران افراد را تربیت کرده است. حضرت عبدالرحمن مزبور در دهکدهٔ چه‌ور در نزدیکی هری‌پور پاکستان خانقاه و مسجد و دارالعلوم ایجاد کرده که تاکنون باقی است. لاجرم این همبستگی معنوی موجب استواری و استحکام روابط ملت پاکستان و کشمیر شده است.

شیخ احمد ترالی (متوفی: ۱۲۹۶ هـ)

زادگاه و مسکن شیخ احمد ترال کشمیر بوده. او در اوایل زانوی تلمذ پیش غلام محی‌الدین مفتی زد و آنگاه به‌دهلی رفته و حدیث از مولوی اسحق دهلوی خواند. وی در طریقهٔ کبرویه مرید و مراد و راهنمای مردم بوده است. بعد از مراجعت به‌کشمیر شب و روز مشغول تدریس و مصرف تلقین و هدایت گردید. او رساله مفتاح‌السّعادة به‌زبان فارسی تألیف نموده است و شامل بر هفده فصل و خاتمه است. این رساله در مسایل وبا و احکام آن ترغیب عیادت مریض نوشته شده است. شیخ احمد به‌سال ۱۲۹۶ هجری در کشمیر درگذشته است.

پیر غلام حسن کهوئی‌هامی (متوفی: ۱۳۶۱ هـ)

هرچند پیر غلام حسن از زمرهٔ صوفیانی که خانقاه داشته و از مریدان بیعت گرفته باشد نبود ولی مرتبه او از حیث مروج طریقهٔ نقشبندیّه و معرف اولیا و علمای کشمیر کمتر از یک مرشد روحانی نیست. مهم‌ترین و اصیل‌ترین کار غلام حسن کتاب تاریخ حسن است که موجب شهرت و دوام مؤلف است.

پیر غلام حسن بن حافظ غلام رسول شیوا از خاندان علم و ادب کشمیر بوده است. گینش کول دتاتریه که جدّ او باشد به‌دست حق‌پرست شیخ مخدوم حمزه مسلمان شد و غازی‌الدین نام یافت و در دورهٔ مغولها شیخ محمد فاضل در این خاندان عالم اجل بوده و در دستگاه دولتی اثر و رسوخ زیادی داشته است. خود شیوا پدر غلام

حسن مردی عالم و متدین و شاعر بود. او دو منظومه در فارسی به نام مجموعه شیوا و مناظره «عندلیب و قمری» ساخته است.

پیر غلام حسن به سال ۱۲۴۹ هجری در پرگنه کهوئی هامی کشمیر تولد یافت و او تحصیلات اولیه را از پدر خود فرا گرفته و سپس از علمای پنجاب و افغانستان بهره‌ور گردیده و در طب هم مهارتی تمام داشته است. وی در طریقه نقشبندیّه مرید خواجه محمد ناشقندی بوده است. پیر غلام احمد جید (متوفی: ۱۳۰۷ هـ) برادر غلام حسن و اعظم علمای عصر خود بوده است. تاریخ حسن که به دست غلام حسن به زبان فارسی و در چهار مجلد نوشته شده از معتبرترین کتب تاریخی کشمیر شمرده می‌شود. این کتاب علاوه بر وقایع سیاسی متضمن احوال و کوائف صوفیه و علما و شعرای کشمیر نیز هست. دیگر تصنیفات غلام حسن به شرح ذیل است:

۱. گلستان اخلاق: در نظم فارسی است و در سال ۱۲۸۳ هجری تنظیم گردید.
 ۲. خریطه احرار: در نثر فارسی و به سال ۱۲۸۶ هجری نوشته شد و مشتمل است بر تعویذات و مباحث نجومی و طبّی.
 ۳. اعجاز غریبه: در نظم و به زبان کشمیری است. در این منظومه معجزه‌های حضرت پیغمبر بیان گشته و احوال شیخ مخدوم حمزه شرح گردیده است. اعجاز غریبه به سال ۱۲۹۹ هجری نظم شد.
- پیر غلام حسن در ۶۵ سالگی و در ۲۸ جمادی‌الآخر سال ۱۳۱۶ هجری به مقام گامرو پرگنه کهوئی هامه کشمیر فوت و در محوطه مقبره میر بی بی خاتون مدفون شد. او تاریخ تولد و وفات خویش را خودش گفته است:
- بلبل باغ اصفیا آمد و ساجد بزیست از پی سال وفات یافت حسن بهشت گو
(۱۳۱۶ هـ)

مآخذ گفتار

۱. ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ترجمه داریوش شایگان، تهران، ۱۳۴۶ هـ.ش.
۲. اسلام در هند (انگلیسی)، عزیز احمد، لندن، ۱۹۶۹ م.
۳. اکبرنامه، ملّا حمیدالله شاه‌آبادی کشمیری، کابل، ۱۳۳۰ ش.

۴. انفاس رحیمیه، شاه عبدالرحیم دهلوی، دهلی.
۵. ایران و پاکستان (گزارش)، سفارت پاکستان، تهران، مهرماه ۱۳۴۹ ه.ش.
۶. ایران‌نامه مؤلفه شوشتری مهرین، چاپ تهران، ۱۳۲۰ ه.ش.
۷. پارسی‌سرایان کشمیر، دکتر تیکو، تهران، ۱۳۴۹ ه.ش.
۸. پایان‌نامه دو مجلد، خانم دکتر خالده آفتاب اصغر.
۹. پایان‌نامه، دکتر محمد ریاض.
۱۰. پایان‌نامه، ریاض شروانی.
۱۱. تاریخ ابی‌الغداج، اسمعیل ابی‌الغدا، مصر.
۱۲. تاریخ تصوف در اسلام، مجلد اول، دکتر قاسم غنی، تهران، ۱۳۲۲ ه.ش.
۱۳. تاریخ تملن ایران ساسانی، ج ۱، سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۱ ه.ش.
۱۴. تاریخ حسن، سه مجلد، سید حسن شاه کهویهامی، کشمیر، ۱۹۵۴ م.
۱۵. تاریخ کامل ایران، عبدالله رازی، تهران، ۱۳۴۱ ه.ش.
۱۶. تاریخ مسلمانان پاکستان و بهارت (اردو)، سید هاشم فریدآبادی، کراچی.
۱۷. تاریخ هند (اردو)، عبدالله یوسف علی، الله‌آباد، ۱۳۳۹ هجری.
۱۸. تاریخ هند (انگلیسی)، ماجومدار، لندن، ۱۹۵۸ م.
۱۹. تاریخ هندوی کشمیر (انگلیسی)، ویلسون، کلکته، ۱۹۶۰ م.
۲۰. تبلیغ اسلام (انگلیسی)، آرنولد، لندن.
۲۱. تحقیقات چشتی، نور احمد چشتی، لاهور، ۱۹۶۴ م.
۲۲. تذکره شعرای کشمیر، سه جلد، سید حسام‌الدین راشدی، کراچی، ۱۹۶۷ م.
۲۳. تذکره صوفیای سرحد، اعجازالحق قدسی، لاهور، ۱۹۶۶ م.
۲۴. تذکره علمای هند، مولوی رحمان علی، کراچی، ۱۹۶۱ م.
۲۵. چهل اسرار (علی همدانی)، مرتبه دکتر محمد ریاض پاکستانی، تهران، ۱۳۴۷ ه.ش.
۲۶. حضرت داتا گنج بخش (اردو)، شیخ عبدالرشید، لاهور، ۱۹۶۷ م.
۲۷. دائرةالمعارف مذاهب (انگلیسی)، ج ۲، جیمس هیستنگس، لندن، ۱۹۳۴ م.
۲۸. دبستان مذاهب، محسن فانی، کانپور، هند، ۱۹۰۴ م.
۲۹. راج‌ترنگینی (انگلیسی)، ستائن، دهلی، ۱۹۶۱ م.

۳۰. رشحات کلام صرفی، محمد طیب صدیقی، کشمیر، ۱۳۸۴ هجری.
۳۱. رود کوثر، شیخ محمد اکرام، لاهور، ۱۹۷۰ م.
۳۲. سایر کاتالوگهای نسخ خطی.
۳۳. سفینة الاولیاء، شهزاده داراشکوه، ترجمه محمد وارث کامل، لاهور.
۳۴. شیعیان هند (انگلیسی)، هولستر، لندن، ۱۹۵۳ م.
۳۵. طرائق الحقایق، محمد معصوم شیرازی، تهران، ۱۳۱۹ ه.ش.
۳۶. فارسی ادب کی تاریخ، عبدالقادر سروری، کشمیر، ۱۹۶۸ م.
۳۷. قاموس المشاهیر، ج ۲، نظامی بدایونی، بدایون، ۱۹۲۴ م.
۳۸. کشف المحجوب، ژوکوفسکی، تهران.
۳۹. کشمیر مجلد اول و دوم (انگلیسی)، دکتر صوفی، لاهور، ۱۹۴۹ م.
۴۰. گلزار کشمیر، کرپا رام، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۸ ه.ش.
۴۱. مانی و مذهب او، دکتر افشار شیرازی، تهران.
۴۲. مثنویات فانی، به اهتمام دکتر سید امیر حسن عابدی، کشمیر، ۱۹۶۴ م.
۴۳. مجله ادبی دنیا (اردو) «کشمیر نمبر»، لاهور، مارس ۱۹۶۶ م.
۴۴. مجله ثقافت الهند (عربی)، المجلد الثاني - العدد الاول، دهلی، یانیر ۱۹۶۱ م.
۴۵. مجله دانشکده ادبیات، ش ۳، سال چهارم، مقاله دکتر معین، تهران، قزوین، ۱۳۳۶ ه.ش.
۴۶. مجله هلال، شماره مخصوص مردم، کراچی، آذرماه ۱۳۴۸ ه.ش.
۴۷. مجله هنر و مردم، مقاله نگارنده، تهران، مهر و آبان ۱۳۴۹ ه.ش.
۴۸. مذهب هنود (انگلیسی)، مورگان، لندن، ۱۹۵۳ م.
۴۹. مسلم ثقافت هندوستان مین، عبدالمجید سالک، لاهور، ۱۹۵۷ م.
۵۰. میراث فرهنگی پاکستان (انگلیسی)، شیخ اکرام، کراچی، ۱۹۵۵ م.
۵۱. میراث فرهنگی کشمیر (انگلیسی)، بنرجی، کلکتہ، ۱۹۶۵ م.
۵۲. هندوازم و بدارم (انگلیسی)، چارلیس ایلیت، لندن، ۱۹۶۲ م.
۵۳. یونانی ها در هند (انگلیسی)، ژرژ ودکات، لندن، ۱۹۶۶ م.